

(ع)

حکومت جهانی امام عصر

۱۱۱

محمدتقی فلسفی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکومت جہانی

امام عصر علیہ السلام

استاد فقید محمد تقی فلسفی

فلسفی، محمدتقی، ۱۲۸۲ - ۱۳۷۷.

حکومت جهانی امام عصر (ع) / مؤلف محمدتقی فلسفی.

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع) ۱۳۷۹.

ISBN 964-7428-04-9

۹۶ ص. ۳۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت. ۲. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

۸ح ۸الف/۴/۲۲۴BP

۲۴۰۵۲-۷۹م

کتابخانه ملی ایران



تاسیس ۱۳۵۷

حکومت جهانی امام عصر علیه السلام

محمدتقی فلسفی

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت: چاپ سوم

قیمت: ۳۰۰۰ ریال

شابک ۹-۰۴-۷۴۲۸-۹۶۴

ISBN 964-7428-04-9

مرکز بخش: تهران - ۸۴۱۹، ۸۴۰۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سخن ناشر

بدنبال تأسیس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام در سال ۱۳۷۹، در راستای ترویج و گسترش فرهنگ مهدویت در میان نسل نو، که هدف اصلی این بنیاد را تشکیل می‌دهد، در زمینه چاپ و انتشار کتب مفید اقداماتی صورت گرفت.

از جمله کتب مناسب در این زمینه، کتاب حکومت جهانی امام عصر علیه السلام بود که مجموعه سه سخنرانی مرحوم استاد فلسفی در سالهای پیش از انقلاب می‌باشد و با توجه به نایاب بودن کتاب فوق، با اجازه کتبی از فرزند ارشد ایشان، متن مزبور مجدداً تایپ و چاپ گردید، تا در سطح گسترده مورد استفاده قرار گیرد.

لازم به ذکر است که چاپ اول این کتاب توسط انتشارات نصایح در سال ۷۳ صورت گرفته، که از زحمات آن عزیزان در پیاده کردن نوارهای سخنرانی و نشر آن در آن زمان، تشکر می‌گردد.

انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

فهرست مطالب

- حکومت واحد جهانی ۱۱
- رفع شبهه و جواب آن ۱۲
- طبع انسان از نظر قرآن ۱۴
- معیار قبول حکومت چیست؟ ۱۵
- وحدت اقتصاد ۱۶
- وحدت فرهنگ ۱۸
- دیدگاه اسلام ۱۹
- تحول خود بخود ۲۰
- چگونه یک حکومت، تمام جهان را اداره می‌کند؟ ۲۱
- رشد عقل مردم ۲۱
- چرا قیام انبیا توده‌ها را به خود جذب کرد؟ ۲۴
- جواب شبهه ۳۳
- نماز استسقای مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری ... ۳۴
- اقامه عدل جهانی ۴۰
- هدف از بعثت پیامبران ۴۱
- چرا بشر ستم می‌کند؟ ۴۲
- وجدان اخلاقی ۴۳
- قویترین مردم کیست؟ ۴۹

۵۲	دنیا بر مبنای غرائز پیش می‌رود
۵۸	وضع جهان از زبان آمار
۶۲	عدل جهانی بعد از ظلم جهانی
۶۳	مردم و آرزوی عدل جهانی
۶۵	مردم بدنبال پناهگاه
۶۸	نتیجه کلی از بحث
۷۰	طول عمر امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۱	اقسام تئوری
۷۳	قرآن و اصول مسائل کیهانی
۷۵	منظومه شمسی
۷۸	پیدایش موجود زنده در کره زمین
۷۹	موجودات ذره بینی
۸۰	کشف میکروب
۸۲	حرکت کوهها
۸۳	خواب طولانی
۸۵	تسخیر اجرام سماوی
۸۶	موجودات زنده در آسمان
۸۶	مسئله طول عمر

فصل

اوّل

حکومت واحد

جهانی

حکومت واحد جهانی

یکی از سؤالاتی که از نظر جامعه‌شناسی اهمیت دارد، بحث پیرامون حکومت واحد امام عصر علیه السلام در تمام جهان است. این سؤال پیش می‌آید: که آیا یک حکومت می‌تواند تمام دنیا را اداره کند؟ آن هم با تفاوت افکار، با تفاوت ذوقها و سلیقه‌ها و ساختمان مغزها و با تفاوتی که بین ملت‌ها در شرق و غرب عالم وجود دارد! چون آن طوری که ما در روایات و اخبار داریم در زمان امام علیه السلام حکومت در جهان، حکومت اسلامی است. خداوند در قرآن فرموده:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱)

پروردگار عالم، پیغمبر اسلام را به منظور هدایت مردم و با دین

حق فرستاده است، برای اینکه او و دین او را بر تمام ادیان عالم پیروز کند و بر تمام برنامه‌های جهانی غلبه دهد و این موضوع بقدری مورد قضاء قطعی پروردگار است که می‌فرماید: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

اگر مردمان بی‌ایمان هم در دنیا به این غلبه مطلق و به این پیروزی بدون قید و شرط راضی نباشند، اراده قطعی پروردگار این است که این مطلب عملی بشود اگر چه مشرکین ناراضی باشند.

اخبار و روایات در ذیل این آیه می‌گویند: آن زمانی که دین مقدس اسلام و آئین رسول اکرم بر تمام ادیان جهان غلبه می‌کند و حکومت بی‌قید و شرط اسلام در سراسر گیتی حاکم می‌شود، زمان حکومت آسمانی امام عصر علیه السلام است.

رفع شبهه و جواب آن

اکنون این سؤال مطرح می‌شود، که البته یک سؤال علمی و اجتماعی و روانشناسی اجتماعی است: ملتها و مردم جهان از نظر طرز تفکر و فرهنگ و منطقه زندگی و درجه رشد عقل و فکر با یکدیگر متفاوتند، آیا می‌شود با این همه تفاوت، یک حکومت بر دنیا حاکم باشد و یک قدرت و یک سازمان تمام مردم کره زمین را اداره کند؟ /

این سؤال را باید بر اساس و اصول خودش پاسخ بگوئیم، یعنی یک وقت صحبت، صحبت عقیده ما است، که به موجب آیات و اخبار، می‌گوئیم: به سندهائی که از رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است این کار شدنی و عملی است و یک روزی در جهان لباس تحقق و وقوع می‌پوشد. این جواب از نظر اصل مطلب یک عقیده دینی است.

اما اینکه از نظر تئوریهای علمی، آیا این کار شدنی هست یا نه؟ باید بگوئیم که خوشبختانه بعد از جنگ بین الملل دوم، اصلاً وضع افکار دانشمندان جامعه شناس دگرگونی‌هایی پیدا کرده که نه تنها می‌گویند: یک حکومت می‌تواند دنیا را اداره کند، بلکه پرونده حکومت وحدانی الان در سازمان ملل هست. بعضی از دانشمندان غربی خیلی اوج گرفته و می‌گویند: الان بشر در سر یک دو راهی است: یک حکومت واحد جهانی و یا نابودی بشر بر اثر جنگ! این قدر مطلب از نظر علمی نزدیک شده و افکار جامعه شناسان به این امر متوجه شده است. در این باره مطالب جداً بسیار است که اگر بخواهیم همه آنها را ذکر کنیم بحث مبسوط خواهد شد. از این جهت مطالب را خیلی فشرده می‌آوریم و امیدواریم نتایج بحث روشن‌کننده باشد.

طبع انسان از نظر قرآن

می‌گویند: بشر در آغاز پرخاشگر و متجاوز بود و این کشش پرخاشگری الان هم هست و حتی تحلیل می‌کنند که چرا در دنیا جنگ اتفاق می‌افتد؟ می‌گویند: سرّش کشش پرخاشگری و حس تجاوزی است که در بشر وجود دارد، قرآن هم گاهی که از طبع انسان صحبت می‌کند می‌گوید: «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^(۱) یا می‌گوید: «ظُلُومٌ كَفَّارٌ»^(۲) و یا می‌گوید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^(۳)

اما آن پرخاشگری که در آغاز تاریخ به نظر می‌آید این است که بشر از دست دیگر افراد بشر احساس آرامش نمی‌کرد. می‌گفت: من می‌روم در جنگل زحمت می‌کشم مقداری میوه جنگلی بدست می‌آورم که بخورم، اما اطمینان ندارم، می‌ترسم افراد غاری که نزدیک غار من هستند به من حمله کنند، مرا بکشند و ذخیره مرا ببرند. این روح پرخاشگری در بشر بود و بعد بشر متوجه شد که اگر با هم بسازند و یک زندگی با تفاهم با یکدیگر بوجود بیاورند، این خطر از بین می‌رود و بهتر می‌توانند زندگی کنند، به این جهت زندگی اجتماعی

۱. احزاب، آیه ۷۲.

۲. ابراهیم، آیه ۳۴.

۳. عصر، آیه ۲.

آغاز شد. اوّل زندگی اجتماعی بصورت یک خانواده آغاز شد، بعد یک مقداری سطح فکر بالاتر آمد، شد بصورت قبیله، یک مقداری بالاتر آمد، شد بصورت یک حکومت ولی حکومت استبدادی، بعد بالاتر آمد صورت دموکراسی پیدا کرده و زندگی اجتماعی صد میلیون، صد و پنجاه میلیون، دویست میلیون تا جایی که زندگی هشتصد میلیون در چین کمونیست^(۱) بصورت یک حکومت در آمد، هشتصد میلیون و یک حکومت و یک اداره، چطور شد که بشر به این وضعیت در آمد؟

معیار قبول حکومت چیست؟

می گویند: سرّ بزرگ قضیه این است که سطح فکر بالا آمد، هر چه بشر بهتر فکر کند، بیشتر درک می کند و تمکین در مقابل حکومت مرکزی و تمرکز قدرت ملّی بیشتر می شود.

می گویند: هر قدر سطح فکر انسان کوتاهتر باشد به زندگی حیوانی نزدیکتر است و هر چه سطح فکر مردم بالاتر بیاید به زندگانی انسانی نزدیکتر است. بنابراین معیار قبول حکومت بزرگ، میزان رشد عقل و

۱. آمار فوق مربوط به جمعیت چین، در تاریخ سخنرانی است.

تکامل فکر مردم است. این یک مقدمه اساسی بحث است، اگر این مقدمه را فراموش کنید نتیجه گیری ما از بحث ناقص می شود.

انسان، هر قدر به دنیای حیوان نزدیکتر باشد زندگی فردی او بیشتر است، یک گوسفند خودش می خورد، یک بز خودش می چرد. یک کبوتر خودش دنبال غذا می رود، ولی وقتی که سطح فکر بالا آمد تعاون می آید، همکاری می آید، مواظبت و کوشش می آید و در نتیجه خانواده تشکیل می شود، عشیره می شود، قبیله می شود، ایل می شود، شهر می شود، مملکت می شود، یک میلیون می شود، صد میلیون می شود، هشت صد میلیون می شود. وقتی که ما حکومت هشتصد میلیونی را می بینیم تحقق یافته، چرا باور نکنیم که حکومت سه میلیاردی^(۱) هم قابل تحقق باشد؟ معیار، بالا آمدن سطح فکر است. این مقدمه اول بحث.

وحدت اقتصاد

مقدمه دوم، درباره عواملی که باعث دگرگونی ملتها می شود و اوضاع و احوال ملتها را تغییر می دهد، می گویند: اولین عاملی که هم

۱. آمار فوق مربوط به جمعیت جهان در تاریخ سخنرانی است.

در تشکیل ملت‌ها و هم عوض کردن ملت‌ها اهمیت قابل ملاحظه دارد مسئله اقتصاد است. یکی از عواملی که اصلاً می‌تواند ملت بسازد، و حتی عدد ملت را زیاد بکند و طرفداران بسیار بوجود آورد مسئله اقتصاد است، اگر محور اقتصاد بر اصولی بگردد که همه مردم در آن محور بگردند، در آن موقع می‌شود که صدها میلیون نفر یک ملت را تشکیل دهند.

در روزنامه‌ها کم و بیش خوانده‌اید که مرام کمونیسم اول در اتحاد شوروی پدید آمد، بعد در کشورهای دیگر، بعد گفتند: اقمار کمونیست، خانواده‌های کمونیست و بعد گفتند: کمونیست بین الملل که هر جای دنیا پیرو مکتب کمونیست باشد، اینها اقمار یک ملت و اعضاء یک جامعه هستند.

بنابراین مسئله اقتصاد بر اساس اشتراک، توانسته این مطلب را در کتب علمی به صورت یک ملت درآورد تا حدی که بگویند: مسئله اقتصاد از عواملی است که می‌تواند معیار سازندگی ملت باشد. این بحثی است طولانی که ما به آن نیاز نداریم.

وحدت فرهنگ

عامل دوّم که در سازندگی ملت‌ها مؤثر است، مسئله وحدت فرهنگ است. اگر بنا بشود فرهنگ تشابه پیدا کند ملتها به هم نزدیک می‌شوند و اگر یک فرهنگ بشود اصلاً طرز تفکر یکی می‌شود. یک وقت می‌بینید دو تا قاره بزرگ طرز تفکرشان یک جور است، یعنی در عین اینکه از نظر سیاسی چند ملت‌اند، از نظر فرهنگی یک ملتند. الان از حرفهائی که در سازمان ملل هست خصوصاً در «یونسکو» که بخش فرهنگی سازمان ملل است، محققین و کارشناسان «یونسکو» می‌گویند: باید کاری کرد که از نظر اصول تاریخ، اصول فضیلت، اصول انسانیت، دنیا را بگونه‌ای تربیت کنیم که اصلاً اخلاق، اخلاق جهانی بشود. همانهایی را که در اسلام گفته الان دارند به زبان خودشان به عنوان حفظ صلح جهانی می‌گویند. آنها می‌گویند: ما باید دنیا را به گونه‌ای بسازیم که تمام دنیا طرفدار انصاف، فضیلت، امانت، پاکی، بشر دوستی، خدمت به مردم، و امثال اینها باشد.

می‌گویند: باید فرهنگ از قالب فرهنگ ملی درآید و جنبه فرهنگ بین‌المللی پیدا کند. «ویل دورانت» می‌گوید: باید اصولی اخلاقی انسانی را از قالب یک ملت درآورد و توسعه داد بنام قالب جهانی و

اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم در آن موقع است که ملل و اقوام پراکنده را بهم نزدیک کرده ایم.

دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام این است که می‌گوید: تمام افراد بشر، امریکائی، اروپائی، آسیائی، افریقائی، هندی، شبه قاره، کمونیست، هرکسی هست، در زیان و ضرر و خسران و بدبختی است، «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»

مگر آنکه یک فرهنگ واحد در عقیده و عمل و اخلاق بین مردم حاکم باشد. آن فرهنگ واحد در اصطلاح قرآن چیست؟ می‌گوید: «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا» این فرهنگ ایمانی «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» روش پاک عملی است «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» طرفداری از عدل و فضیلت «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^(۱) و خود نگه داشتن در مقابل ناروایی‌ها.

مگر این فرهنگ جهانی که الآن از آن سخن می‌گویند چگونه واقع می‌شود. می‌گویند: ریشه فضایل انسانی را باید رنگ جهانی داد تا دنیا بصورت یک ملت درآید و این همه خونریزی و فساد و جنایت در بین

۱. سوره عصر، آیات ۳-۱.

مردم نباشد، در این جا عبارت کوتاهی را می آوریم که شاهد خوبی برای ادعای ما است. یکی از جامعه شناسان می گوید:

امروز علائم بی شماری نشان می دهد که در همه جا تمایلی برای از میان بردن سدهای فرهنگی بین ملتها احساس می گردد. این سدها اگر از میان برود، وحدت پیدا می شود و ممکن است انسانیت بتدریج به سوی آنچه «ونلدلولکی»، «دنیای واحد» خوانده است یا «گراهان وارا» آن را «جامعه کبیر» نام نهاده است گام بردارد.

تحول خودبخود

می گویند: سومین امر در ساختن ملتها و وحدت ملی تحول خود بخود است. صرف نظر از فرهنگ و اقتصاد، جامعه خودبخود ساخته بشود. ولی وقتی در بحث تحول خودبخود صحبت می کنند، می گویند: مرادمان این نیست که علت نداشته باشد زیرا سازندگی ملت بی علت نمی شود، خودبخود که می گوئیم یعنی نقشه نباشد، روحیه خود مردم برای یک سازندگی نو آماده شود. این را تعبیر می کنند به خودبخود، یکی از جامعه شناسان درباره سازندگی خودبخود مثال می زند، می گوید:

در آن موقعی که «آبراهام لینکلن» آمد و قضیه بردگی را لغو کرد، در واقع این آبراهام لینکلن لغو کننده مسئله بردگی نبود، بلکه این همان تحول خودبخود بود، روحیه مردم برای پذیرش لغو بردگی آماده بود، او از فرصت و موقعیت استفاده کرد. بنابراین اگر روحیه جامعه بصورتی درآید که برای تحول و دگرگونی آماده باشد، خودبخود ملتها بهم نزدیک می شوند، و خودبخود دنیا به صورت یک ملت درمی آید. اکنون با روشن شدن این مقدمات به اصل بحث می پردازیم.

چگونه یک حکومت، تمام جهان را اداره می کند؟

مسئله رشد عقل در حکومت امام عصر علیه السلام در روایات آمده، مسئله خودبخود، بمعنی آماده شدن مردم هم به موجب روایات در زمان امام عصر علیه السلام و قبل از ظهور آن حضرت در روایات آمده است، نتیجه صد در صد مثبت است، حالا بیان این مطلب که چطور یک حکومت بنام حکومت امام عصر علیه السلام تمام جهان را اداره می کند؟

رشد عقل مردم

پیش از این گفتیم که هر قدر رشد عقلی مردم بیشتر شود، نظام

ملوک الطوائفی محکوم می شود و حکومت مرکزی و قدرت یک قانون قویتر می شود، اخبار چه می گوید؟ درباره زمان ظهور امام عصر، روایتی است از امام باقر علیه السلام که در تمام کتب نوشته شده:

«عن ابی جعفر علیه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكُمِلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»^(۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: زمان ظهور امام عصر که می رسد خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان قرار می دهد، توجه کنید نمی گوید بر سر مؤمنان یا مسلمانان، می گوید بر سر همه بندگان، خوب دست رحمت حق که بالای سر شرقی ها، غربی ها، اروپائی ها، امریکائی ها، آسیائی ها می آید، این دست رحمت حق چه می کند؟

می گوید: با دست حضرت حق عقلهای مردم متمرکز می شود. عقل مردم کامل می شود.

قبل از ظهور امام عصر، یکی از شرائط ظهور ترقی عقل مردم است، یعنی باید این قدر سطح افکار بالا رود، این قدر مغزها باید ترقی کند که تمام روی کره زمین بتواند یک حکومت را بپذیرد، چون از نظر مردم شناسی اجتماعی، اساس و پایه اصلی قدرتهای بزرگ در

دنیا بر مقیاس و معیار صلاحیت عقلی مردم است، پس شرط اول رشد عقل است که این را اخبار ما می‌گوید.

این جمله را خوب دقت کنید: در روزگارهای گذشته ملوک الطوائفی مثل هندوستان، در هر یک منطقه یک «مهاراجه» داشت که او سلطنت می‌کرد، او حکومت می‌کرد. بعضی از منطقه‌ها بزرگ و بعضی دیگر کوچک بود، در هر منطقه کوچک یا بزرگ یک مهاراجه حکومت می‌کرد، الان چطور شده که چهارصد میلیون نفر^(۱) زیر بار یک حکومت رفته‌اند؟ چون سطح فکر بالا آمده است. هر چه سطح فکر بالاتر بیاید ملوک الطوائفی محکوم می‌شود و اصول دموکراسی بقول امروز که عالیترین حکومت شناخته شده است مردم را اداره می‌کند. پس شرط اول عقل است، یک نفر بحث علمی می‌کند که آیا می‌شود دنیا را با یک حکومت اداره کرد؟ جواب: با مردم منحط نه، آنها مثل بره‌اند، یک ذره که آمدند، بالا خانواده تشکیل می‌شود، یک ذره بالاتر عشیره، یک ذره بالاتر قبیله، یک ذره بالاتر ایل، یک مقدار بالاتر شهر، یک مقدار بالاتر دو تا شهر، بعد ملوک الطوائفی می‌آید، بعد برای بیست میلیون نفر یک حکومت، همین گونه افزایش می‌یابد

۱. آمار مربوط به زمان سخنرانی است.

تا برای صد میلیون نفر یک حکومت وجود دارد، آمریکا برای دوست میلیون نفر یک حکومت، در هندوستان برای چهارصد میلیون نفر یک حکومت و در چین کمونیست برای هشت صد میلیون نفر یک حکومت وجود دارد.

اگر عقلها بالا برود یک قانون بر سر همه سایه می اندازد. اگر رشد عقلی افزایش یابد یک حکومت همه را اداره خواهد کرد پس معیار رشد عقلی است. و امام باقر علیه السلام می فرماید: قبل از ظهور و حکومت امام عصر علیه السلام عقلها باید بالا برود.

اکنون عامل دیگر را که آمادگی مردم برای تحول است، بیان می کنیم، گرچه تحول متوقف است بر اینکه یک نفر از موقعیت استفاده کرده و تحول را ایجاد کند. مثالی که در کتابها می نویسند جریان «آبراهام لینکلن» است، اما ما مثال دیگری می آوریم.

چرا قیام انبیا توده ها را به خود جذب کرد؟

قیام انبیا چگونه جامعه ها را فرا گرفت؟

این را هیچ دقت کرده اید، انبیای بزرگ هر کدامشان که آمدند در

موقعی برانگیخته شدند که روحیه مردم برای تحول آماده بود. مثلاً در مورد زمان حضرت موسی قرآن می گوید:

«يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ

عَظِيمٌ»^(۱)

با بدترین وضع بنی اسرائیل زیر دست فراعنه زندگی می کردند، پسرهای آنان را می کشتند، دخترهای آنان را باقی می گذاشتند، ذلت، تیره روزی، گرفتاری، محرومیت، بدبختی در حد اعلا بود، وقتی که حضرت موسی مبعوث شد، آیا منشأ تحول حضرت موسی اقتصاد بود؟ نه، منشأ تحول فرهنگ بود؟ آنهم نه، اینها زمان می خواهد. پس تحول مصر در زمان حضرت موسی چگونه شد؟ همین بحث خودبخود. آیا تحوّل خودبخود بی حساب بود؟ نه، روحیه مردم آماده بود. موسی درست نیشتر زد خون پرید و مطلب عملی شد. دوره پیغمبر اسلام را بررسی کنید، واقعاً این پیشرفت بهت آوری که مسلمانها در دنیا کردند، آیا همه اش در قدرت نظامی مسلمانها بود؟ اگر چه مسلمانها در سربازی قوی، با ایمان، فداکار و از خود گذشته بودند، ولی اصلاً با تعداد دشمنان که در کتابها نوشته اند، قابل مقایسه نبودند.

در جنگ یرموک تمام مورخین می نویسند: عدد سربازان امپراطوری روم نهصد و شصت هزار نفر بود، یعنی از یک میلیون چهل هزار نفر کم، اما تمام عدد سرباز و افسر مسلمانها چهل هزار نفر بود، آیا مگر چهل هزار نفر می تواند نهصد و شصت هزار نفر را از نظر نظامی شکست دهد؟ حالا هر چه هم خوب باشند. ارتش آن روز غیر از ارتش امروز بود، امروز یک بمب اتم می تواند عده زیادی را نابود کند، ولی جنگ آنروز با نیزه و شمشیر بود، کلاه خود بود. جنگ تن بدن بود پس چرا موفق شدند؟ بر اساس جامعه شناسی همین تحول خودبخود، یک مرتبه دولت روم را شکست داد. به خاطر تحول خودبخود که در میان مردم روم ایجاد شده بود.

این تحول چرا در روم میان ایجاد شد؟ چون مردم روم از حکومت خودشان ناراضی بودند. راه نجات می خواستند مسلمانها آمدند، خودبخود این تحول دست داد. این حقیقت تاریخی را می گویم تا درک کنید واقعیت چه گونه بود؟

در کتابهای تاریخ می نویسند: رومی ها با مسلمانها در جنگ «یرموک» جنگیدند، اما روز اوّل با شکست مواجه شدند، روز دوم شکست خوردند. روز سوم شکست خوردند، ماه دوّم هم شکست

خوردند، رومی‌ها خیلی بد جنگ کردند، یک روز آقای «ماهان» فرمانده کل قوای روم تمام فرماندهان و افسران قسمت‌ها را در یک سراپرده بزرگ جمع کرد. «ماهان» شروع کرد به قدم زدن، گفت: آبروی روم را بردید! حیثیت ما را درهم شکستید! این چگونه جنگی است؟! این چه رسوائی است؟ مسلمانها با تعداد کمی که دارند چرا بر ارتش پر جمعیت شما غلبه می‌کنند؟ چرا این قدر بدبختید؟ همین طور که حرف می‌زد، دم در یک پیش خدمت وزارت جنگ از در خیمه وارد شد.

- گفت: قربان عرضی دارم.

- برو بیرون چه می‌خواهی.

- گفت: راجع به همین مطلب عرضی دارم، بیرون نمی‌روم.

- راجع به کدام مطلب؟

- راجع به همین شکست!

- گفت: چه می‌خواهی بگوئی؟

- پیش خدمت گفت: آقای فرمانده کل قوا، قطعاً، امپراطوری روم

باید شکست بخورد و باید مسلمانها غالب و پیروز شوند!

- گفت: چرا؟

- گفت: برای اینکه نارضائی، ناراحتی، در اعماق جان تمام مردم

راه پیدا کرده است.

-گفت: به چه دلیل؟

-گفت: به دلیل بلائی که بر سر خود من در آمد.

-گفت: چه بلائی بر تو وارد شد؟

-گفت آن وقتی که من پیش خدمت وزارت جنگ نبودم، زن داشتم و یک بچه دوازده ساله، صدتا گوسفند هم داشتم، با آن گوسفندها زندگی می کردیم. یک روزی بچه من گوسفندها را نزدیک خانه به چراگاه برده بود، زن من هم آنجا در اطاقش ناظر بود، یکی از افسرانی که الآن زیر این چادر ایستاده با سربازانش از آنجا عبور می کرد، گوسفندهای مرا دید، دستور داد: بروید پنج تا از گوسفندها را بگذارید برای صاحبش، بقیه را بگیرید بیاورید، تا رفتند گوسفندهای مرا بگیرند بچه دوازده ساله من جیغ زد، داد زد، گریه کرد، گفت: چرا گوسفندها را می برید؟ برای چه می برید؟ افسر شما گفت: سر بچه را ببرید؟ سر بچه مرا بریدند؟ زن من دید بچه اش را کشتند، دوید مویه کنان و موی کنان، عربده زنان، وای بچه ام. با زن من عمل منافی با عفت کردند و تمام گوسفندها را هم بردند، من بخاک سیاه نشستم آمدم این شغل را گرفتم. این مملکت نمی شود بماند، باید در مقابل

مسلمانها شکست بخورد. تا این حرف را زد «ماهان» فرمانده کل قوا گفت: کدام است آن افسر معرفی کن؟ گفت: نه، معرفی نمی‌کنم، زیرا به او کاری نخواهید داشت و من را به عنوان مفتوی تعقیب می‌کنید و یک بلای تازه بر من می‌آورید، این را گفت و زد بگریه و خارج شد. ماهان گفت: این چه وضعی است و با عصبانیت خیمه را ترک کرد و رفت. نصف شب همان افسر کسی را مأمور کرد سر پیش خدمت را بریدند، صبح آمدند به ماهان گفتند: پیش خدمت کشته شد برای اینکه مبادا سرّی را فاش کند. بعد هم رومیها شکست خوردند و از بین رفتند، زیرا ممکن نبود بمانند.

تحوّل و دگرگونی که جامعه شناسان می‌گویند، غیر از تحول اقتصادی و غیر از تحول فرهنگی است. اگر روحیه جامعه برای دگرگونی آماده شد، با تحول خود بخود تمام مردم آن تحول را استقبال می‌کنند.

سخن ما در باره امام عصر این است که شرائط تحول خود بخود در دنیا پیدا می‌شود، روحیه مردم برای پذیرش حکومت امام عصر آماده می‌گردد به تمام معنای کلمه. حالا خواهید گفت قبل از ظهور امام عصر علیه السلام تحول خود به خود چگونه شکل می‌گیرد؟ برای روشن

شدن پاسخ این سؤال به اخبار رجوع کنید. در روایات عدد کشتارهای قبل از قیام امام عصر را می‌گویید، این کشتارهای زیاد مربوط به قبل از حکومت امام عصر است، نه در زمان آن حضرت. می‌فرماید:

«لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلَاثًا النَّاسِ»

قیام امام عصر نمی‌شود، تا وقتی که دو ثلث بشر کشته شود.
راوی عرض می‌کند.

«إِذَا ذَهَبَ ثُلَاثًا النَّاسِ فَمَنْ يَبْقَى؟»

وقتی دو ثلث بشر برود دیگر کی می‌ماند؟

«فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا فِي الثُّلَاثِ الْبَاقِي؟»^(۱)

امام علیه السلام به صحابی‌اش فرمود: شما دلتان نمی‌خواهد جزء ثلث باقی مانده باشید؟

نه من می‌توانم تصور کنم آن روزی را که دو ثلث بشر نابود شود و نه شما می‌توانید تصور کنید، بشری که دو ثلثش رفته و یک ثلثش باقی مانده چه حالی دارد؟ عصبانی، ناراحت، کارش لعن و نفرین است، اصلاً من نمی‌توانم فکر کنم اگر دو ثلث بشر کشته شود جامعه چه حالتی خواهد داشت؟!

اولاً آن روزی که امام صادق علیه السلام می فرماید: دو ثلث بشر نابود می شود، دوران نیزه و شمشیر بود، با نیزه و شمشیر نمی شود دو ثلث بشر را کشت، تا شروع کنند بکشتن، نسلهای بعد بزرگ می شوند و خلاء را پر می کنند، پس نمی شود دو ثلث بشر را کشت. این یک پیشگویی است که نسبت به وسائل جنگی جدید فرموده اند.

امّا حالا می توانیم بفهمیم یعنی چه؟ الآن موشکهای قاره پیمای شوروی با کلاهک اتمی سه پیکانه و پنج پیکانه سراسر امریکا را هدف گیری کرده و روی سکوها حاضر است. چهار تا برای «کالیفرنیا» سه تا برای واشنگتن، دو تا برای نیویورک، پنج تا برای نیوزدی، همه را هدف گرفته با زاویه های معین حاضر است.

در امریکا هم روی سکوها، موشکها با کلاهکهای اتمی سراسر اتحاد جماهیر شوروی را هدف گرفته و حاضر! چین کمونیست هم که بنام شخص ثالث! وارد شده آنها هر دو هدف را گرفته و حاضر! خدا نکند جنگ بشود، همین قدر فرمانده امضاء کرد که موشکها شلیک بشود، کلیدها تک تک، زده می شود آنها از این طرف، اینها از آنطرف، اون از این طرف، اگر هشت صبح شلیک آغاز شود ساعت یازده دو ثلث بشر خاکستر خواهد شد! حالا می فهمیم دو ثلث بشر

چه گونه نابود می شود، هشت صبح فرمان صادر می شود، ساعت یازده دوازده دو ثلث بشر نابود شده چه خبر است؟ وای از آن اخباری که می رسد. مردمی که باقی مانده اند؟ برای باقی مانده ها، تمام فرانسه رفت، تمام انگلستان رفت، تمام سوئد رفت، تمام نروژ رفت، تمام دانمارک نابود شد، تمام آلمان ویران شد، تمام! نمی دانیم چه خبر است؟ اصلاً نمی شود فهمید! چه قدر باقی می ماند یک ثلث، این یک ثلث چه حالی دارند؟ این یک ثلث روحیه ای دارند که جامعه شناسی می گوید: تحول خودبخود، همه عصبانی، تمام ناراحت، از چی؟ از تکنیک، از صنعت، از موشک، از اتم، از هیدروژن، نفرین بر موشک، نفرین بر اتم، جان بشر را گرفت ریشه بشر را کند منشاء تمام بدبختی ها شد.

این مردم بجان آمده از دست تکنیک مادی بر اثر فشار شدید در آن جنگی که امام می گوید: «دو ثلث بشر می رود» یک مرتبه تمام دلها به سوی ماوراء طبیعت و به سوی خدا متوجه می شود، همه می گویند: ای خدا! آیا یک نجات دهنده نیست؟ آیا یکی نیست بلا را ببرد، بدبختی را ببرد؟ آدمکشی را ببرد، جنایت را ببرد، ای الله! فرجی کن، همه کارد به استخوانشان رسیده، روحیه مردم آماده است

برای/چه؟ برای یک انقلاب ایمانی و برای قبول یک حکومت آسمانی، یک مرتبه در آن موقعی که روحیه دنیا آماده است، روایت می‌گوید: منادی حق ندا می‌دهد تمام مردم می‌شنوند می‌گویند:

«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ قَدْ ظَهَرَ مَهْدِيٌّ آلِ مُحَمَّدٍ فَاتَّبِعُوهُ»^(۱)

می‌گویند: مردم! رهبر الهی، پیشوای آسمانی، نجات دهنده بشر، نابود کننده بیدادگری و ظلم و ستم، ظهور کرده، مردم! بیایید از او امرش اطاعت کنید، مبادا سرپیچی کنید که گمراه می‌شوید. همه استقبال می‌کنند. جان‌ها همه به لب آمده، انقلاب خودبخود، باید در دنیا پیدا شود. انقلاب خودبخود یعنی روحیه مردم برای پذیرش یک امر روحانی و الهی آماده می‌شود.

جواب شبهه

با توجه به این نکات، روشن شد چه قدر خام است آن که می‌گویند: در مقابل سلاح‌های نیرومند، شمشیر امام عصر چه می‌کند؟ برای این سؤال سه پاسخ ذکر می‌کنیم.

اولاً، شمشیر سنبل است، الآن هم ما شیر و خورشید داریم

شمشیر بدست^(۱)، می گوئید دیگر دوره شمشیر گذشت، شمشیر چیست؟ اما شمشیر سنبل است.

ثانیاً، اگر قضیه، قضیه خرق عادت باشد، شمشیر متکی به اراده حق، تمام قدرتها را به یک اشاره خاموش می کند.

ثالثاً، تمام صاحبان سلاح پناه می برند به امام عصر علیه السلام، شما نشنیدید گاهی در جنگها فرمانده نظامی با اسلحه تسلیم شده، همه دنیا که بی چاره شدند آنگاه که یک بوی روحانی بشنوند به دنبال او می روند و هم تسلیم او می شوند.

نماز استسقاء مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری

در اینجا جریانی را برای روشن شدن مطلب می آوریم.

مرحوم آیه الله آقا سید محمد تقی خوانساری «رضوان الله علیه» در قم بود، قم گرفتار بی بارانی شد. مردم تصمیم گرفتند برای نماز به مصلی بروند. مرحوم آیه الله خوانساری امامت جماعت را پذیرا شد و فرمود: من حاضرم بروم برای صلاة استسقاء. به مردم خبر دادند. با

۱. روی پرچم ایران در زمان شاه، تصویر یک شیر بود که شمشیر بدست داشت و از پشت او خورشید طلوع کرده بود.

تمام آدابی که اسلام گفته؛ پا برهنه، بچه‌ها را از مادرها جدا کنند، گریه، شیون، با این حال حرکت کردند. رودخانه شهر خشک شده بود، یک عده داخل رودخانه راه می‌رفتند و یک عده جوان خام هم متلک می‌گفتند، می‌گفتند: توی رودخانه نروید آب شما را می‌برد! اما اینها اعتنا نکردند و رفتند. این جریان در موقع جنگ جهانی بود. پایگاه نظامی‌های آمریکا در خاکفرج بود آمریکائیا دیدند که جمعیت می‌آید، خیال کردند می‌خواهند به پایگاه حمله کنند، تمام مسلسلها را سوار کردند که مردم را بکوبند، رئیس شهربانی نزد آمریکائیا رفت، گفت: مردم می‌خواهند نماز بخوانند، دعا کنند به شما کاری ندارند، مردم آمدند، آمریکائیا هم نگاه می‌کردند، همه پشت مسلسل مواظب بودند. مرحوم آسید محمد تقی خوانساری آمد دعا خواند، نماز خواند، با فاصله کم، بارانی آمد عجیب. وقتی باران آمد آمریکائیا تکان خوردند، بوسیله رئیس شهربانی از مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری وقت گرفتند، أمراء و فرماندهان بزرگ آمدند، مثل اینکه داخل کلیسا در مقابل محراب زانو می‌زنند! آمدند مقابل آقای آسید محمد تقی زانو زدند، گریه کردند التماس کردند، دستها را هی حرکت دادند، مترجم گفت: اینها می‌گویند: آقا تو مسیح

زمانی، تو مستجاب الدعوه‌ای، تو که دعا کردی باران آمد، دعا کن، جنگ تمام شود، ما پیش زن و بچه‌مان برویم، ما به جان آمدیم!
 این جریان را برای این ذکر کردم که بگویم سربازی که در غربت مانده، و صدمه‌ای هم ندیده تا یک جرعه روحانی می‌بیند، می‌آید التماس می‌کند دعا کن ما نجات پیدا کنیم، می‌گویم:
 امام علیه السلام می‌فرماید:

«قبل از ظهور امام عصر علیه السلام دو ثلث بشر کشته می‌شود یعنی اگر در کره زمین سه میلیارد و ششصد میلیون بشر باشد^(۱) در یک روز دو میلیارد و چهارصد میلیون نفر کشته بشوند، آن یک میلیارد و دویست میلیون چه حالی دارند؟ چه دلی دارند؟ چه روحیه‌ای دارند؟ چه اشک و آهی دارند؟ چه آمادگی برای تحول دینی و روحانی و انقلاب معنوی دارند، امام عصر در آن زمان می‌آید با این بیان، شرائط حکومت امام عصر علیه السلام خیلی واضح است.

از یک طرف عقل بالا آمده، از یک طرف شرائط خودبخود متحول و انقلاب اجتماعی به وجود آمده، از یک طرف مردم از شدت کشتار بجان آمدند، مانند تشنه لبی که دنبال آب می‌گردد، مانند درد

۱. آمار ذکر شده مربوط به زمان سخنرانی است.

کشیدهای که دنبال دوا می‌گردد، تا ندای ظهور امام عصر و رهبر روحانی جهان برخیزد، مثل سیل مردم اجابت می‌کنند.

بنابراین حکومت امام عصر علیه السلام بنام یک حکومت جهانی، شرایط و مقدمات می‌خواهد، با تحقق آن مقدمات حکومت عدل جهانی امام عصر علیه السلام جهان را در سیطره خود در می‌آورد.

اصل تصور حکومت جهانی در سازمان ملل پرونده دارد. در سازمان ملل، «راسل» فیلسوف پیر مرد که چندی قبل فوت کرد، در کتاب امید نو می‌گوید: «بشر بر سر یک دو راهی است، یا باید حکومت جهانی را بپذیرد، یا جنگ اتم بشر را نابود خواهد کرد». تئوری حکومت جهانی چیست؟ می‌گوید: «ملتها در داخل خودشان یک حکومت ملی داشته باشند، اما قدرتهای ارتشی مربوط به حکومت جهانی باشد.

آری اوست سر فرمانده برای همه جهان، او دیگر اجازه نخواهد داد آتش جنگ شعله ور گردد. او با حکومت جهانی خود، عدالت را به ارمغان می‌آورد.

فصل

دوم

اقامة عدل

جهانی

اقامهٔ عدل جهانی

در حالات امام عصر علیه السلام و شرایط ظهور آن حضرت و نتایجی که در ارتباط با قیام آن حضرت است، اخبار و روایات بسیاری آمده است. یکی از مطالبی که در روایات بیش از همه به آن تکیه شده، مسئله اقامه عدل جهانی است، یعنی نه یک روایت، نه دو روایت، نه سه روایت، بلکه روایات متعدد می فرماید:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^(۱)

و در بعضی روایات می گوید:

«بَعْدَ مَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»

یعنی: خداوند بوسیله امام عصر علیه السلام عالم را پراز عدل و داد

می‌کند همچنانکه پراز ظلم و جور شده است، یا بعد از آنکه پراز ظلم و ستم شده باشد.

بنابراین می‌توان گفت: مسئله اقامه عدل، عالی‌ترین هدف در حکومت امام عصر علیه السلام است. مقداری به جلو برگردیم و ببینیم اصلاً انگیزه، هدف و مقصود از قیام پیامبران خدا چه بوده است؟

هدف از بعثت پیامبران

قرآن شریف می‌فرماید: ما پیغمبران را با دلیل و برهان میان مردم فرستادیم و برای آنها کتاب و میزان قرار دادیم، برای اینکه بشر زندگی‌اش بر اساس عدل و داد استوار باشد. بنابراین انبیاء و پیغمبران خدا برای اقامه عدل برانگیخته شده‌اند، ولی بشر تا الان به طور کامل مسیر عدل را نپیموده است. البته مردم کم و بیش گاهی عادل بوده‌اند و گاهی فاسق و گنهکار، اما عدل مطلق، انجام وظیفه مطلق، در سراسر گیتی تا الان تحقق پیدا نکرده است. و روایات می‌گویند: این هدف در ایام امام عصر علیه السلام آشکار خواهد شد.

چرا بشر ستم می‌کند؟

اینک به این بحث می‌پردازیم که چرا بشر از مسیر عدل و فضیلت منحرف می‌شود، چرا ستم می‌کند؟ با اینکه بشر دارای وجدان اخلاقی است و وجدان اخلاقی، بشر را به پاکی دعوت می‌کند، با اینکه بشر دارای عقل است و عقل، بشر را به پاکی دعوت می‌کند. چرا بشر گناه می‌کند؟ چرا بشر ستم می‌کند؟ چرا بشر تجاوز و تعدی می‌نماید؟

برای بیان این مطلب لازم است مقداری درباره خصوصیات و ویژگیهای بشر بحث کنیم، همانطوری که یادآور شدیم خداوند در باطن ما دو قدرت پاک بوجود آورده، اول عقل است، عقل گناه نمی‌کند، عقل خود را آلوده به معصیت نمی‌نماید.

حتی در روایات به مردم می‌گوید: عقل حجت پروردگار است. در باطن بشر، عقل بمنزله یک پیغمبر است در وجود ما، مگر ممکن است حجت پروردگار گناه کند؟ عقل هدفش پاکی است.

علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید:

«اَسْتَرِشِدُوا الْعَقْلَ تُرْشِدُوا وَلَا تَعْصُوا فَتَنْدُمُوا»^(۱)

یعنی شما عقل را مرشد و رهبر خود قرار دهید تا به سعادت برسید، مبادا با عقل مخالفت کنید که ندامت و پشیمانی دامنگیرتان می شود. بنابراین عقل گناه نمی کند، ما را هم به گناه دعوت نمی نماید.

وجدان اخلاقی

در باطن تمام افراد بشر یک نیروی الهی و یک قدرت آسمانی وجود دارد که در لسان آیات قرآن شریف با کلمه الهام ادا شده است:

«فَالْهَمُّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا»^(۱)

اما در زبان دانشمندان امروز بنام وجدان اخلاقی است. در باطن ما وجدان اخلاقی هست حتی بچه ها هم دارند، وجدان اخلاقی آن قوه ای است که ما را در گناه، ملامت و سرزنش می کند که چرا ما گناه کردیم. گاهی اتفاق می افتد که انسان اول شب مرتکب یک جرم بزرگ شده، جرم خود را پنهان کرده شب می رود منزل در بستر دراز می کشد، هر چه بخود می پیچد که بخوابد، نمی تواند بخوابد.

یک قوه ای، یک قدرتی از درونش به او فریاد می زند، می گوید: نامرد، گناهکار، بی حیا، جانی، آمده ای بخوابی! مگر من می گذارم که

۱. سوره شمس، آیه ۹.

بخوابی، تو خیانت کاری، تو جنایتگری!

در اندرون من خسته دل ندانم چیست

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آن قدرتی که مارا در گناه ملامت می‌کند، قرآن او را نفس لوّامه

می‌نامد، یعنی نفسی که بشر را در زمینه معصیت ملامت می‌کند،

بنابراین عقل که گناه نمی‌کند، وجدان اخلاقی هم نه تنها گناه نمی‌کند

بلکه در مورد گناه آدمی را ملامت می‌کند، پس گناهکار کیست؟ در

باطن ما چه قدرتی مارا به گناه وادار می‌کند؟

جواب: در باطن ما غرائز و تمایلات نفسانی مانند شهوت،

غضب، حبّ مال، حبّ مقام، شهرت‌طلبی، علاقه به اولاد، علاقه به

زن، علاقه به تمدن اجتماعی و امثال اینها وجود دارد. اینها عواملی

است که مارا به گناه وادار می‌کند.

تمام پرونده‌های جنائی را ورق بزنید، ملاحظه می‌کنید آن چیزی

که انگیزه گناه بوده غرائز و احساسات است، نه عقل گناه می‌کند، نه

وجدان، حالا به عنوان نمونه: شخصی وارد زندان می‌شود، می‌بیند

یک نفر محکوم به اعدام شده است. می‌گوید: چرا؟ می‌گویند:

پرونده‌اش را بخوان. پرونده‌اش را ورق می‌زند، می‌بیند در پرونده او

نوشته‌اند: شبی اطلاع پیدا کرده یک پیر زنی دوهزار تومان پول نقد دارد، رفته پول پیر زن را بدزدد، پیر زن بیدار شده و فریاد زده، سر پیر زن را بریده و پول او را برده است، یک قتل اتفاق افتاده، چرا؟ منشأ قتل چیست؟ جواب: حبّ مال.

باز یکنفر دیگر محکوم به مرگ شده، چرا؟ زیرا در پرونده‌اش نوشته شده: یکنفر جوان با یک زن رفیق بوده، شب می‌رود در یک رستوران می‌بیند آن زن با مرد دیگری پشت میز نشسته. ناراحت می‌شود، سلاح گرمش را می‌کشد، یکی به زن می‌زند و یکی به مرد! چرا جرم واقع شده؟ جواب: به خاطر شهوت.

باز دیگری محکوم به مرگ شده، چرا؟ زیرا در پرونده او نوشته شده است، یکنفر خودش را نامزد برای کدخدائی یک ده کرده بود، رقیبی پیدا کرد از دست رفیق عصبانی شد، با پشت بیل زد، رقیبش را کشت، حالا محکوم به مرگ شده چرا باید اعدام شود؟ جواب: به خاطر غریزه مقام.

شما هر جا جرم و جنایت ببینید از نظر تحلیل روانی جنائی، باصطلاح شناختن منشأ جنایت، مربوط به غرائز و تمایلات نفسانی بشر است، حالا در اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن این است که آیا

عقل در گناه هیچ مداخله نمی‌کند؟ جواب: چرا!

گاهی غریزه مجبورش می‌کند، بیچاره عقل گرفتار می‌شود، مثلاً یک دزد برای ارضای غریزه مال به دزدی رفته، پشت دیوار صاحب خانه آمده می‌بیند دیوار بلند است، می‌خواهد برود، می‌بیند نمی‌تواند، دلش پول می‌خواهد نمی‌تواند برود!

در این هنگام غریزه از عقل استمداد می‌طلبد و از او راهنمایی می‌خواهد. ولی عقل حاضر نیست غریزه را در راه گناه کمک کند از این رو امتناع می‌ورزد ولی چون غریزه قدرتمند است عقل را در تنگنا قرار می‌دهد. وقتی که عقل در تنگنا گرفتار شد، به ناچار می‌گوید: یک سر طناب را ببند به درخت، سر دیگر را ببند به میخ طویله، دستت را بگیر برو بالا. برنامه می‌دهد ولی ناراحت است.

تمام مردم در هنگام گناه، این تضاد را در باطن خودشان احساس می‌کنند، یک قدرت می‌گوید: نه، گناه نکن، ناپاکی نکن، قدرت دیگر می‌گوید: بکن، حتماً انجام بده، بین قدرت نفی و اثبات علی‌الدوام کشاکش است و این یا بین وجدان است و غریزه و یا بین عقل است و غریزه. تاکنون معلوم شد منشأ گناه غرائز است، ولی این سؤال مطرح می‌شود که آیا عقل و وجدان اخلاقی قدرت ندارند که غریزه را بزمین

بزنند و گناه نکنند؟ جواب: نه، غریزه خیلی توانائی دارد، هیچ قدرتی در وجود ما به قدر غرائز قدرت ندارد، عقل در حال عادی حکومت می‌کند، اما وقتی حال عادی از دست برود و میدان بدست غریزه افتاد، عقل شکست می‌خورد.

در حالت عادی اگر عقل ما با ما صحبت کند همه ما عقلمان را حمایت می‌کنیم، می‌گویید: گناه نکن، در هنگام غضب خودت را نگه دار، غضب منشأ جرم و جنایت است، همه ما می‌گوییم: عقل راست می‌گوید، ما از عقل اطاعت می‌کنیم، از فرمان عقل سرپیچی نمی‌نمائیم، هر چه بگوید عمل می‌کنیم، ولی وقتی که غریزه به مقابله با عقل پرداخت، دیگر صدای عقل به جایی نمی‌رسد، صدای عقل مثل صدای یک پیر مرد پخته فهمیده دانا ولی لرزان است، اما غریزه مانند یک جوان قلدر ورزیده سینه پهن توانا، آن پیر مرد مگر قدرت دارد در مقابل این نیرومندی و توانائی مقاومت کند؟ هرگز، همه‌اش غریزه است!

این همه جنگ و جدل، غوغا و فریادی که در دنیا است یا برای مال است یا برای مقام، یا برای جاه، یا برای شهرت، یا برای شهوت، یا برای غضب، یا سایر غرایز. علی‌الدوام بشر در این مسیر راه می‌پیماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْهَوَى يَقْظَانُ، وَالْعَقْلُ نَائِمٌ»^(۱)

هوای نفس بیدار است و عقل خواب، صدای عقل بجائی نمی رسد. این همه گناهان که می شود مربوط به غرائز است، انبیاء و پیغمبران آمده اند برای اینکه غرائز مردم را مهار کنند، و جلو تندروی غرائز را بگیرند تا غرائز باندازه عمل کند، اما نمی شود، خیلی زحمت می کشند ولی تا غریزه تحریک می شود یکمرتبه مثل اسب سرکش افسار پاره می کند خود را به زمین و زمان می زند و اعتنا به مقررات و قوانین و انسانیت و فضیلت ندارد، مگر افراد بسیار محدود، جداً افرادی که در همه حالات بتوانند خودشان را نگه دارند، بسیار کم هستند.

«أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»^(۲)

شجاع ترین و قویترین مردم آن کسی است که بر تمایلات خود حاکم باشد، غالب باشد، بعضی از ماها اشتباه می کنیم، خیال می کنیم آدم خوبی هستیم در حالیکه در معرض بدی قرار نگرفته ایم، آدم خوب آن کسی است که در معرض اعمال زشت قرار بگیرد و بدی نکند، نه اینکه در معرض اعمال زشت قرار نگیرد. به عنوان مثال

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸. ۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷۶.

کسی که می‌گوید من بیست سال در دستگاه دولت کار کردم و رشوه نگرفتم، در صورتی قابل تحسین است که رشوه گرفتن برای او ممکن باشد. ولی کسی که مثلاً رئیس بایگانی شناسنامه مرده‌های چهل سال قبل باشد، مرده‌ها که به او رشوه نمی‌دهند. اگر به کسی رشوه عرضه کردند و نگرفت انسان است.

حلم آن نبود که در وقت خوشی

دست رأفت بر سر مردم کشی

حلم آن باشد که هنگام غضب

آتش خشمت نشانی از لهب

قویترین مردم کیست؟

پیغمبر اکرم ﷺ از جایی عبور می‌کرد. جوان‌ها برای وزنه برداری به سبک دنیای دیروز جمع بودند. وزنه در آن زمان غیر از حالا بود، حالا وزنه دارای یک میله آهن و حلقه‌های آهنی محکم و دارای پلاکهای محکم است. اما آنوقت سنگ بود، سنگ نیم متر در نیم متر بقطر ده سانت یا نیم متر در یک متر بقطر ده سانت یا یک متر بقطر ده سانت و پنج سانت اینها را باید از جا بردارند، سنگ بزرگی

بود که «حجرالاشداء» نام داشت وزنه قهرمانان. پیغمبر اکرم در حال عبور بود، دیدند عده‌ای جمعند، پرسیدند: چه خبر است؟

گفتند: پهلوانان وزنه برداری می‌کنند. پیغمبر آمد جلو، جوان‌ها هم خوششان آمد که پیغمبر در میان ورزشکاران آمده است، گرم شدند و خوشحال، وزنه بردار وزنه را برداشت، توجه تماشاگران جلب شده بود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: میل دارید من به شما بگویم از این قوی‌تر چه کسی است؟

صحبت وزنه برداری است، خیال می‌کردند این پهلوان که رکورد را شکسته، یک پهلوان رکورد شکنی را هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سراغ دارد. پرسیدند از این قوی‌تر کیست؟ شما سراغ دارید؟ گفت: بله، پرسیدند: کیست؟ کجاست؟! فرمود: گوش کنید تا بگویم از این شخص چه کسی قوی‌تر است، ببینید مکتب را عوض کرد، مکتب آنها ورزش بدن بود، پیغمبر توجه آنها را به قدرت اراده، جلب کرده و فرمود:

از این قوی‌تر آن انسانی است که اگر شهوت بر او غلبه کند بی عفتی نکند، اگر غضب بر او غلبه کند جنایت نکند، اگر به مقام رسید

ستم/نکند، اگر ثروتمند شد مغرور نشود، این را می‌گوئیم قوی^(۱)، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چقدر جامع صحبت کرده است، در شهوت، در غضب، در قدرت، در ثروت، که چهار لغزشگاه بشر است، نباید لغزش پیدا کند.

بعضی از افراد در هیجان شهوت، اراده و اختیار ندارند و به هر گناهی تن می‌دهند، بعضی در مورد غضب، اراده و اختیار را از دست می‌دهند، بعضی در حالیکه کاسب جزء هستند مؤدب، مهربان و خوش اخلاق هستند، همینکه ثروتی پیدا می‌کنند دیگر قابل معاشرت نیستند و بعضی‌ها هم تا بیکارند آدمهای مؤدبی هستند، تا یک شغلی پیدا می‌کنند، و آبی به پوستش می‌آید دیگر خدا را بنده نیست. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: آدم قوی کسی است که دلش ظرفیت داشته باشد. اگر در غضب، در شهوت، در قدرت، در ثروت خود را باختید ظرف شما کم است، شخصیت شما اندک است. انسان اگر قوی باشد در این جزر و مدّها خود را نگه می‌دارد.

دنیا بر مبنای غرائز پیش می‌رود

اینک به اصل بحث می‌پردازیم. دنیا از اوّل بر پایه غرائز، به سوی گناه رفته تا الان که وضع بدتر شده است، اینکه می‌گوئیم بدتر شده به دو دلیل است: یکی از نظر مکتب علمی جهان و دیگری از لحاظ آمار. اما از نظر مکتب علمی جهان، در دنیای هزار سال قبل، دو هزار سال قبل، مکتب یونان در باب سعادت که بحث می‌کرد می‌گفت: سعادت بشر، عبارتست از کمال روح و کمال روح را در این می‌دانستند که انسان دارای چند صفت باشد: عفت، شجاعت و همچنین عدالت، اگر انسان دارای این سه صفت باشد، این گونه انسان سعادت‌مند است. اگر به مکتب یونان می‌گفتید درباره بدن آدم چه می‌گوئی؟

می‌گفت: بشر اگر روحش سالم و بدنش مریض باشد به سعادت او صدمه نمی‌خورد، سعادت بشر در صورت داشتن صفات اخلاقی است.

در دنیای هندوستان هم یک چنین عقیده‌ای بود، می‌گفت: سعادت آدمی راجع به صفات معنوی او است، اگر می‌پرسیدند: راجع به بدن چه می‌گوئی؟ می‌گفت: بدن باید زجر ببیند، هر چه بدن

بیشتر زجر ببیند سعادت انسان بیشتر می شود، و لذا ریاضت کشی می کشیدند، خود را به درخت می آویختند، روی میخ می خوابیدند خیلی زجر میدادند، این حرفها مال یکی دو هزار سال قبل بود.

اما اکنون چه خبر است، در زمان ما دنیای اروپا چه می گوید؟ دنیای آمریکا الان چه می گوید؟ در دنیای الان سعادت رفته روی مادیات و لذات. اصلاً صحبت از معنویت نیست، سعادت یعنی لذت، یعنی بهتر زیستن، بیشتر خوش بودن، بهتر کیف کردن، بیشتر بهره بردن! در اروپا وضع همین گونه است، در ایران هم همین گونه است!^(۱) تمام هدفها رفته روی زندگی مادی و بیشتر لذت بردن منتهی بعضیها یک چاشنی دینی هم دارند! بعضی آنها هم ندارند! و لذا اگر یک آدمی بدن سالم، اتومبیل عالی، زن زیبا، خانه قشنگ، درآمد خوب، لذائد عالی داشته باشد، خلق الله به او نگاهی می کند، می گویند: چه انسان سعادت مندی!

همین عشق به لذت، لذائد خطرناک آورده، همین عشق به لذت برای مردم هروئین آورده، الکل آورده، مشروبهای الکلی آورده، صحنه های خطرناک آورده، چیزهایی در دنیا آورده که کم و بیش

۱. مراد، ایران در زمان شاه است.

اطلاع دارم، ولی از ذکر آنها خودداری می‌کنم.

آنوقت در این دنیا که هم‌هاش صحبت از لذت و شهوت است، برای رسیدن به لذت دعوا می‌شود! یک زن زیبا است، دو نفر دعوا می‌کنند، یک پول است دو نفر درباره آن نزاع می‌کنند، یک شکار است دو نفر هدف دارند، آنوقت بهم تهمت می‌زنند، یک مقام است، یک عنوان است، کشاکش است، پس چرا ما مانند حیوان نباشیم؟ فقط مقررات دنیا معیار باشد ما هم حیوان هستیم!

داروین آمد گفت: تنازع بقاء در عالم حیوان، اسلام آمد و فرمود: تعاون بقاء در عالم انسان؛ اما الان تعاون بقاء رسیده به تنازع بقاء. هر که قوی‌تر است می‌خواهد زیر دستان را پاره پاره کند و اموال آنرا ببرد. او می‌گوید: پول مال من است، مقام مال من است، لذت مال من است، به عواطف کاری ندارد، اگر تجاوز و تعدی نمی‌کند یک مقدار از ترس قوانین است نه برای انسانیت، انسانیت خیلی کم است اگر کسی برای انسانیت، کسی را ایذاء نکند برای انسانیت به حقوق دیگران تجاوز نکند، یک در هزار اگر پیدا کردیم همه باید به آن سلام برسانیم!

اما آنچه که الان هست، لذت، شهوت و حرص به لذت مادی

است، مثل عالم حیوان، عالم حیوان چطور است؟ اگر مقررات نباشد عالم انسان هم همینطور است! ما مکرر دیدیم یک مرغ رفته توی گلها و لجنها یک کرم پیدا کرده، این بیچاره شکاری بدست آورده، می خواهد برود یک محل خلوتی گیر بیاورد، این شکار را بخورد، اما این مرغ لاغر است، ناتوان است از این مرغهای نژاد ایرانی است، کوچولو است یکوقت یک مرغ درشت هلندی می رسد با آن بدن قوی آن منقاری که ضربه کلنگ مقنی دارد چنان به کلهٔ این مرغ لاغر می کوبد، بیچاره کله اش گیج می خورد، کرم از منقارش می افتد، آن مرغ بزرگ کرم را می خورد، آنکه شکار کرده، فقط کتک خورده! چرا انسان اینطور نباشد؟ چرا نباشد؟ اگر بنا شد فضیلت و معنویت بمیرد چرا نباشد؟ معنی تنازع بقاء این است.

انبیاء آمده اند چه بکنند؟ انبیاء آمده اند می گویند، بشر فضیلتش اینست که انسان باشد نه حیوان. فضیلت، انصاف، وجدان اخلاقی، حقیقت، حمایت از ضعیف، بشر دوستی و سایر صفات پسندیده که در نهاد بشر نهفته است باید بیدار شود، و این صفات را انبیاء جداً بیدار کردند.

اما قدرت پیشرفت شهوت و لذت در دنیا فرصت نمی دهد که

مردم به معنویات برسند، جداً من جامعه خودمان را بررسی می‌کنم می‌بینم اصلاً در آنهایی که مسلمانی هست، مذهب کم کم جنبه تشریفاتی دارد پیدا می‌کند مثل دنیای اروپا و آمریکا است، جنبه عملی ندارد. مثل کاسه و بشقابهای مجلس فاتحه می‌ماند، طبق کیشها کاسه‌های بزرگ می‌آورند با گلدان، نه در این کاسه آب است، نه در این کاسه شربت است، نه در این کاسه دوغ است، نه در این کاسه گلاب است، بار می‌کنند این کاسه گلدان‌ها را می‌آورند کرایه‌اش را می‌گیرند می‌برند، این را می‌گویند تشریفات و هیچ اثری ندارد.

الان برای بعضی دین فقط جنبه تشریفاتی دارد، زیرا دین نمی‌تواند روی اعمالشان اثر بگذارد، نمی‌تواند از گناه باز دارد، از غیبت باز دارد، از دزدی باز دارد، از ناپاکی باز دارد، از بی عفتی باز دارد، نمی‌داند شاید من اشتباه می‌کنم!

من روی هم رفته که جامعه را بررسی می‌کنم، کسی که پرتو دین صد در صد روی زبانش، قدمش، مالش، کسبش، کارش، زنش و بچه‌اش پرتو افکنده باشد یک در هزار است. البته اجتماع ما بسیار بد نیست همانگونه که بسیار خوب هم نیست، بلکه در میان خوبی و بدی قرار دارد، گاهی انسان، یک دروغ می‌گوید، یک «لا اله الا الله»

می گوید! یک غیبت می کند یک «سبحان الله» می گوید! یک آب دعا می خورد، یک عرق می خورد! یک مقداری کمک به یتیم می کند، یک رقص سیر می کند! یک جیب می برد، دو تومان صدقه می دهد، یک کربلا می رود، یک پاریس می رود! مخلوط است خلاصه یک خورده‌ای از آن، یک خورده‌ای از این، حق و باطل مشوب است. تازه این هم که مشوب است به حق و باطل، تا آن وقتی است که دین مزاحم ما نشود، یعنی دین ما مزاحم کار ما، کسب ما، نان ما، اداره ما، شغل ما نباشد، اول شب باشد خواب ما را نگیرد، آسایش ما را نگیرد، مجلسی باشد، نور متناسب باشد، گرد هم بنشینیم برای ما یک جنبه تفنن هم داشته باشد، ولی اگر با یک شأن ما مخالف باشد، کار دینی مزاحم با وقت ماست، مزاحم با کار ماست، مزاحم با خواب ماست، مزاحم با آسایش ماست، می بینیم جبهه ضعیف شکست می خورد.

این است وضع جهان ما و با این وضع جهان بسرعت بسوی گناه می رود، روز به روز گناه در دنیا زیادتر می شود، آمارها نشان می دهد دنیا چه خبر است! تاکنون مبنای علمی موضوع را ذکر کردیم که اصل در سعادت انسان را، لذت قرار داده‌اند!

وضع جهان از زبان آمار

اما آمار؟ آمارهای عجیبی موجود است! آماری را چندی قبل آمریکائیا نشر دادند، در روزنامه، در ارتباط با سال ۱۹۶۷ یعنی سال گذشته، در آنجا آمار عجیبی بود، قسمتی از آن را نقل می‌کنیم، نوشته بود: هر پانزده ثانیه یک دزدی در داخل خانه، هر سه ثانیه یک زنای مسلحانه، هر چهل و هفت ثانیه یک اتومبیل دزدی، هر یک دقیقه یک آدم‌کشی در آمریکا، در هر چهل و هفت ثانیه یک اتومبیل دزدیدند، یعنی با چند تک تک ساعت، یک ماشین رفت، با چند تک تک ساعت یک ماشین دیگر رفت، کجا؟ جوان‌ها می‌گویند: در دنیای اروپا آدم چمدانش را می‌گذارد در خیابان می‌رود سراغ کارش، اتومبیل را می‌گذارد و می‌رود، کسی دست نمی‌زند! ولی آن صبو بشکست و آن پیمانہ ریخت.

آن روزگاری بود که جوان‌های هیپی برای پول هرورئین معطل نبودند، الان جیب می‌زنند، اتومبیل می‌دزدند، گناه که آمد تمام بدبختی‌ها و ناپاکی‌ها می‌آید، دنیا الان گرفتار شده است، در روزنامه‌ها چندی پیش نوشتند قبل از اینکه شورای پلیس بین‌الملل در تهران تشکیل شود، وقتی خبرنگارها مصاحبه کرده بودند چه کار

مهمی در دستور دارید؟ گفتند: مهمترین کار مبارزه با طغیان نسل جوان در دنیا است. پلیس بین الملل! چرا اینقدر گناه و بدبختی آمده؟ جواب: برای اینکه مبادی ایمانی بمعنای واقعی ایمان ضعیف شده، شهوات سطحش بالا آمده، تمام صحبت لذت است، اصلاً جوان در عصر ما اگر در خانه نشسته باشد در پی آواز است، به دنبال موزیک است، اگر راه می رود موزیک می خواهد، چشمش مینی ژوپ می خواهد، باید همیشه مشغول لذت و سرگرمی باشد.

دنیا رفته روی منطق شهوت، منطق شهوت بر تمام منطق‌ها غلبه کرده و این کار خطرناکی است. یک مجله علمی بود که قبلاً منتشر می شد. این مجله برای من می آمد خیلی مجله عالمانه‌ای بود، من از مجله تکان خوردم یک وقت یک شماره مجله آمد، باز کردم دیدم لای مجله عکس یک زن زیبای لختی را چاپ کرده! در کاغذهای گلاسه عالی داخل مجله قرار داده! این طرف در باب اتم بحث کرده آنطرف مثلاً در باب گرفتن سوخت از ئیدروژن، خیال کردم در صحافی اشتباه شده است، شماره بعد آمد دیدم یک عکس دیگر! شماره ماه سوم آمد، دیدم یک عکس دیگر است! به آقای مدیر مجله تلفن کردم، گفتم: آقا مجله شما علمی است شما این عکسها را لازم

ندارید، برای چه اینها را چاپ کردید؟ چه هدفی دارید گفت: آقا مجله را نمی‌خرند! نمی‌خرند! ما بوسیله این عکسها چند شماره را فروختیم. حتی کار بجائی رسیده علم هم که بخواهند بخورد مردم بدهند، باید در کپسول شهوت قرار دهند، اصلاً آنچه که الان در دنیا اهمیت دارد شهوت است، و لذا هر چیزی که شهوت مردم را اداره کند مهم است، هر که عقل مردم را اداره کند، ایمان مردم را اداره کند، علم مردم را اداره کند اهمیت ندارد.

حالا من نمونه دیگری بگویم: همه جا وضع همین است، این یک معیار کلی است، الان اگر مثلاً در تهران بگویند مردم تهران، جوان‌ها، اساتید، دانشجویان، یک هواپیما با صد و بیست مسافر از آمریکا وارد تهران می‌شود، این صد و بیست نفر تمام استادهای درجه اول دنیا هستند در رشته‌های مختلف علمی، مردم به احترام علم و دانش اینها را استقبال کنید، ساعت ورود چهار بعد از ظهر است، چهار بعد از ظهر صد و بیست نفر استاد درجه اول وارد تهران می‌شوند. چند نفر استقبال می‌روند؟ ده، پانزده، بیست نفر اگر به استقبال اینها بروند. اما بلافاصله فردا اعلام کنند یک هنرپیشه نصف شب وارد مهرآباد می‌شود، با تانک هم نمی‌شود مردم را رد کرد! چرا؟ این منطق شهوت

است! آن منطق علم است، علم ارزشی ندارد، آنچه احترام دارد شهوت است الان در تمام دنیا منطق شهوت تمام منطق‌ها را تحت الشعاع قرار داده است و قدرت از آن شهوت است و مردم مثل سیل بطرف شهوترانی گرائیده‌اند، زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان، هر گروهی به تناسب حال خودشان!

اینها را برای این ذکر کردیم که بدانید دنیا روی این حساب بسرعت بسوی گناه می‌رود بسرعت! چون شهوت منشاء گناه است، منشاء تجاوز است، منشاء تعدی است دزدی‌ها، ناپاکیها، اذیاءها، اذیت‌ها، اهانتها، پرده دريها، هتكها، توهینها تمام روی این منطق پیش می‌رود.

آیا انبیاء موفق شدند در دنیا جلوی گناه و تجاوز بشر را بگیرند؟
جواب: نه، یک مقداری موفق شدند صد در صد نه.

آیا تعلیم و تربیت قدیم موفق شد جلوی گناه را بگیرد؟ جواب: نه.

آیا تعلیم و تربیت جدید موفق شد جلوی گناه را بگیرد؟ جواب: نه.

بنابراین شهوات روی شرایط زمان علی‌الدوام دارد رشد می‌کند و

گناه زیاد می‌شود.

عدل جهانی بعد از ظلم جهانی

آمدن امام عصر علیه السلام را روایات می گویند:

«بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»

کره زمین پر از جور و ظلم می شود. ستم در دنیا سرعت پیدا می کند، و این را بدانید ستم غیر از بی دینی است، خداپرست زیاد می شود، شاید معتقد به مکتب روحانی انبیاء زیاد شود، اما گناه هم زیاد می شود، می گویند:

«بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»

زمین مملو می شود از ظلم و جور، در آن زمان امام عصر علیه السلام می آید، زمین را پر از عدل و داد می کند.

تاکنون دقت کرده اید که چرا روایات اصرار دارد عدل جهانی امام عصر علیه السلام را بعد از ظلم جهانی معرفی کند، چرا؟ چرا به گفتن این کلام که: «بِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا»

اکتفا نکرده چرا می گویند: «بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»

یا: «كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»^(۱)

چرا اصرار دارد؟ جوابش اینست: اصلاً در دنیا عدل جهانی

نمی‌آید مگر با ظلم جهانی، آبادی درجه‌اش متناسب با درجه ویرانی است، اگر منزل شما یک مقدار گچ سقفش بریزد یک مشت گچ می‌سازید و لگه‌گیری می‌کنید، اگر یک پایه در برود دو تا کامیون آجر می‌آورید و آن پایه را عوض می‌کنید، در چه زمان بکلی بنا را بهم می‌ریزید و از نو می‌سازید؟ وقتی تمام بنا را ویرانی فراگرفته باشد.

مردم و آرزوی عدل جهانی

اگر دنیا بخواهد عدل جهانی پیدا کند باید ظلم، جهانی شده باشد، اصلاً مردم باید تمنای عدل داشته باشند، مردمی که ستم ندیده‌اند تمنای عدل نمی‌کنند.

باید دنیایی پیدا شود که در آن نالهٔ مرد و زن، پیر و جوان، شرقی و غربی، عالم را پر کرده باشد، و لذا در روایات می‌گوید:

قبل از ظهور امام عصر علیه السلام دو ثلث بشر کشته می‌شوند.

ما نمی‌توانیم فکر کنیم مردمی که دو ثلث آنها کشته شده، آن یک ثلث باقیمانده چه حالی دارند؟ مثلاً در کاشک^(۱) زلزله شد، متجاوز از دو ثلث مردم زیر دیوارها ماندند، ثلث دیگر چه حالی داشتند؟

۱. روستائی در گناباد در اطراف مشهد.

بہت زدہ، متحیر، مبهوت، بہ من می گفتند: بعضیہا رفتہ اند نشستہ اند، یک نفر شانزدہ نفرش مردہ بود ہمینطور نشستہ بخرابہ نگاہ می کند، بہ او می گفتند: بیا آقا نهار بخور، همانطور نگاہ می کرد، باز بر می گشت بخرابہ، مادرم، پدرم، ہشت تا برادرم، شش تا خواہرم، ہمسرم، چہار تا بچہ ام همانطور نگاہ می کرد، ما نمی توانیم بفہمیم یک کسی کہ آن حادثہ را دیدہ چہ حالی دارد؟ حالا آن حادثہ مربوط بہ زلزله است. اگر آن حادثہ را جنگ بوجود آورد، جنگ دو ثلث بشر را از بین ببرد، آن یک ثلث بشر چگونہ اند؟ بعد از همان زلزله می گفتند: نسیم کہ می آمد برگ درختها تکان می خورد بچہ ہا می لرزیدند از وحشت، از وحشت زلزله، پناہ بہ خدا، اگر جنگ بشود و مردم بسیاری از بین بروند اگر کلاغ روی ہوا پیرد خیال می کند ہوا پیما است! ما نمی توانیم بفہمیم چطور می شود؟ یعنی دنیایی کہ دو ثلث بشر را از دست دادہ تمام قارہ ہا داغدار، مصیبت زدہ، آتش گرفتہ، سوختہ، بلا دیدہ، آنوقت در آن دنیا تمام مظاہر مادی مورد نفرت مردم قرار می گیرد، نفرین بہ بمب، نفرین بہ اتم، نفرین بہ سلاح، نفرین بہ ہوا پیما، نفرین بہ بمباران، ہمہ چیز مردم را عصبانی می کند!

مردم بدنبال پناهگاه

آنوقت در آن زمان زبان حال همه اینست، می‌گویند: ای خدا! آیا یک پناهگاهی نیست به بدبختی‌های بشر خاتمه دهد؟
 آیا یک مرجعی نیست این رسوائی را در جهان از میان ببرد؟ تمام مردم تشنه معنویت‌اند. تمام مردم در آن شرایط تشنه روحانیت‌اند، یعنی دنیای ماشین، دنیای گاز، دنیای جت، دنیای بمب، دنیای صنعت، مردم را چنان داغدار کرده و به زمین کوبیده که می‌گویند: پروردگارا! یک زندگی روحانی بیاید شاید برادری، صفا، صمیمیت برگردد، این دنیای مادی برای ما غیر از خشونت نیاورد، آنوقت روایت دارد، در آن موقعی که کاردها به استخوان‌ها رسیده و همه مردم بجان آمده‌اند، ندایی روحانی برمی‌خیزد، خطاب می‌رسد:

«أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ قَدْ ظَهَرَ مَهْدِيٌّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَتَّبِعُوهُ»^(۱)

مردم! آن یادگار خاندان پیغمبر، آن نجات‌دهنده بشر، آن کسی که باید پرچم عدل جهانی را به اهتزاز درآورد، ریشه ظلم و بیداد را بکند ظاهر شده، مردم لبیک بگوئید، از تمام دنیا لبیک می‌گویند. اصلاً مردم متوجه نیستند، که کیفیت ظهور امام عصر علیه السلام در اخبار چگونه

است؟ صحبت یک مملکت نیست، صحبت دو مملکت نیست، صحبت یک ملت نیست، صحبت دو ملت نیست، صحبت بیچاره شدن تمامی بشر است!

الان روی کره زمین چقدر سرطانی داریم، الان اگر یکنفر بتواند سرطان خون، سرطان عضله، سرطان گلو، سرطان ریه، تمام انواع سرطان را واقعاً درمان کند پشت رادیو صدایش را پخش کنند، بتمام دنیا بگویند ای سرطانی‌ها! ای کسانی‌که خود را در آغوش مرگ می‌بینید به اطلاع شما می‌رسانیم! درمان‌کننده شما آمد و مرکز او در ایران است در خرمشهر است، مثلاً، بشتابید همه شما را نجات خواهد داد شما خیال می‌کنید فرودگاه آبادان چه خبر می‌شود؟ اگر این حرف را دنیا باور کرد، و دنیا به صحت این حرف گواهی داد چه خبر می‌شود؟ علی‌الدوام هواپیما می‌آید. از آمریکا از انگلستان از فرانسه از سوئد از نروژ از اندونزی از هندوستان از پاکستان از چین کمونیست، از تمام دنیا هواپیما می‌آید، کی می‌آید بپرسد: چین کجا خرمشهر کجا؟ چین کمونیست خرمشهر چه می‌داند چیه؟ واشنگتن خرمشهر چه می‌داند کجاست؟ او خرمشهر را نمی‌شناسد سرطان را می‌شناسد. وقتی روایت می‌گوید:

«بِهِ يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»

یعنی بدانید! سرطان ستم، قاره آسیا را گرفته، قاره آفریقا را گرفته، قاره اروپا را گرفته، قاره آمریکا را گرفته، جانها به لب آمده، ناله مادرها بلند، ناله پدرها بلند، ناله جوانها بلند، ناله کشاورز بلند، دو ثلث بشر کشته شده، زمین را آتش و خون فرا گرفته، یک ندا بلند شود، بیاید نجات بخش آمد، مردم مثل سیل می آیند، و لذا در باب ظهور امام عصر علیه السلام عمده شرطش اینست. شرائط ظهور که آماده شد، تقاضا که درست شد موقعیت عرضه فراهم می شود.

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجوشد آبت از بالا و پست پس تقاضای مردم لازم است. یکی از شرائط ظهور، پر شدن جهان از بیداد و ستم، از ظلم و تجاوز است و این زمینه عجیبی می سازد، مردم مثل سیل استقبال می کنند، دنبال کلمه خدا، کلمه روحانیت، کلمه نورانیت، کلمه حقیقت، کلمه معنویت، کلمه نجات می گردند برای اینکه بتوانند موجبات رفاه و سعادت و آسایش خود را فراهم آورند.

نتیجه کلی از بحث

از آنچه که ذکر کردیم چند مطلب روشن شد.

اوّل: گناه مربوط به غرائز و احساسات است، عقل و وجدان گناه نمی‌کنند.

دوّم: دنیای امروز سعادت مردم را در بهتر زیستن، بر مبنای اصالت لذت، و اصالت شهوت قرار داده است.

سوّم: زندگی اگر بر مبنای لذت باشد زندگی حیوانی است. در زندگی حیوانی جنگ و جدال و تنازع زیاد است بر عکس در زندگی انسانی صفا و صمیمیت و برادری است.

چهارم: وقتی که تراحم شد. گناه بسیار می‌شود، گناه بسیار، مردم را ناراحت می‌کند ظلم بسیار، مردم را بیجان می‌آورد، و بشر را برای پیدا شدن حکومت نورانی، یک حکومت ربّانی یعنی حکومت فرزند امام عسکری علیه السلام آماده و مهیا می‌کند.

در آن حکومت برادری، صفا، مهر و مؤدّت و صمیمیت جهان را فرا می‌گیرد.

فصل

سوّم

طول عمر

امام عصر عليه السلام

طول عمر امام عصر علیه السلام

بحث ما پیرامون طول عمر امام عصر علیه السلام است و این مسئله‌ای است که درباره آن زیاد سؤال می‌کنند.

برای اینکه اساس مطلب روشن شود باید عرض کنم الان مقدمات تحقق یک مطلب علمی بصورت تئوری بیان می‌شود.

اول یک دانشمند. یک تصوّر عالمانه و عاقلانه بنام تئوری در اطراف یک مطلب القاء می‌کند و به دنبال آن، تئوری بررسی و تحقیق می‌شود روزی که به نتیجه مسلّم علمی رسید و عمل شد، آنرا می‌گویند: علم، و تا زمانی که صورت تحقق پیدا نکرده است آن را تئوری می‌نامند.

اقسام تئوری

انواع تئوری‌ها بر سه قسم است: یک قسم تئوری‌هایی است که رنگ تحقیق علمی پیدا می‌کند و در لابراتوارها محسوس می‌شود، آنجا دیگر لغت تئوری گفته نمی‌شود. آنرا علم می‌گویند برای اینکه از وادی تصور به عالم تصدیق وارد شده است.

بعضی از تئوری‌ها مورد قبول واقع می‌شود، اما نمی‌شود آنرا در لابراتوار نشان داد، مثلاً در باب پدیده حیات یک تئوری القاء می‌شود ولی برای اثبات آن به یک قرائن و امارات متوسل می‌شوند. لذا در آنجا می‌گویند تئوری مورد قبول است، اما آن تئوری صورت حس پیدا نکرده است و محسوس نیست.

گاهی تئوری القاء می‌شود ولی بعد از یک سال یا دو سال قرائن دیگری بدست می‌آید که تئوری را عوض می‌کند و آن تئوری اول بکلی محکوم می‌شود و از بین می‌رود.

برای اینکه یک نمونه برای مورد سوم آورده باشیم، تئوری بطلمیوس را یادآور می‌شوم. قرنهای متمادی نظریه بطلمیوس درباره ساختمان عالم، تئوری مورد قبول بود. تمام فلاسفه از قبیل افلاطون و ارسطو و امثال آنها و حتی بعد از اسلام، حکماء اسلامی از قبیل

بوعلی آن را پذیرفته بودند. آن تئوری این بود که بطلمیوس گفته بود: عالم مانند یک پیاز است، کره زمین آن حباب کوچک و آخرین حباب وسط پیاز است، دور کره زمین حباب هواست، دور کره هوا حباب آتش، دور کره آتش کره ماه، و همینطور آمده بود بالا تا به محدّدالجهات و فلک الافلاک که کره اطلس می گفتند، مانند آن آخرین پوسته پیاز است که همه را در بر دارد.

این تئوری شاید در حدود سی قرن مورد قبول تمام محافل علمی دنیا بود و تمام دانشگاههای آن روز یعنی در مدارس عالی ریاضی، این تئوری را درس می دادند، اما علم جدید آمد این تئوری را رد کرد، ثابت کرد زمین مرکز عالم نیست، و ثابت کرد آن عالم پیاز تو در تو خیالی و تئوری غلط است، و ثابت شد کیهان یک فضائی است که از عظمت ناشناخته است و دارای میلیونها کهکشان و میلیاردها آفتاب و ستاره و اجرام روشن و تاریک می باشد که در فراخنای عالم طبیعت همه در مدار منظم در حرکتند.

مطلب را تکرار کنیم چون اگر این مطلب روشن نشود ما نمی توانیم یک بحث علمی صحیح روی بعضی از آیات کرده باشیم.

تئوری‌ها سه قسم است:

نوع اوّل: آنکه از حد تئوری به عالم حس برسد و صورت علم قطعی پیدا کند.

نوع دوّم: تئوری‌هایی که از نظر علمی قبول است ولی اثبات حسی نمی‌شود.

نوع سوّم: تئوری‌هایی است که غلط از آب درآمده، یعنی تئوری دیگری آمده و آنرا از بین برده است.

قرآن و اصول مسائل کیهانی

حالا این قرآن که کتاب تربیت است درباره اصول مسائل کیهانی و جهانی و زیست‌شناسی و میکروب‌شناسی و قضایای مربوط به زمین و سایر خصوصیات کیهانی، آیاتی در چهارده قرن قبل آورده که این آیات در آنروز فقط تئوری بوده و بس، مردم هم روزی روی ظهور آیات و نزول آیات اصلاً نمی‌توانستند آنها را بفهمند، امّا الان در عصر کیهان و اتم این تئوریهای قرآن که علمای صد سال قبل، سیصد سال قبل، هفتصد سال قبل، هزار سال قبل انگشت تحیر به دندان گرفته بودند و با بهت به آن نگاه می‌کردند الان یا صورت تئوری صحیح دارد، یا رنگ علمی بخود گرفته است. اینگونه آیات متعدد است که

چند نمونه برایتان می آوریم:

نمونه اول. قرآن می فرماید:

«أُولَٰئِكَ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَائِنًا رَتْقًا
فَفَتَقْنَاهُمَا» (۱)

آیا مردم نمی بینند که زمین و آسمان بهم چسبیده بود و ما زمین و آسمان را با ضربه شدید از هم جدا کردیم؟

فتق، عبارت است از جدا شدن با ضربه شدید، و لذا بیماری فتق را که فتق می گویند برای همین است، اگر یک نفر در خیابان به حال عادی راه برود پرده پاره نمی شود، فتق نمی گیرد. فتق ضربه شدید لازم دارد یک نفر از بالای بام به شدت بپرد ضربه شدید پرده را پاره کند و فتق عارض شود.

فکر کنید، چهارده قرن قبل قرآن می گوید: مردم! مگر نمی بینید آسمان و زمین بهم چسبیده بود ما آن را از هم جدا کردیم، یعنی چه؟ هزار و چهارصد سال قبل، هزار سال قبل، هفتصد سال قبل، پانصد سال قبل، دویست سال قبل، کسی این آیه را نمی فهمید که چگونه زمین و آسمان به هم چسبیده بود و با ضربه جدا شده اند.

منظومه شمسی

اما الان در باب منظومه شمسی ما، یک تئوری است که اغلب دنیا قبول دارند بلکه همه آنرا قبول دارند، اخیراً هم یک تئوری دیگر آمده، چه تئوری اول صحیح باشد و چه تئوری دوم، هر دو با منطق این آیه سازگار است. آن تئوری چیست؟ تئوری اول که اغلب قبول دارند این است که می‌گویند:

زمین، ماه، زحل، مشتری، اورانوس، نپتون و تمام منظومه شمسی ما که دور خورشید می‌گردند، اینها همه یک روز به خورشید چسبیده بودند، یک جرم خورشید بزرگ بود، نمی‌دانیم چه شد؟ یک انفجار مهیب، یک ضربهٔ بهت آور از یک قدرت بزرگ بر کرهٔ خورشید وارد شد یک مرتبه نه تکه از خورشید جدا شد و در فاصله متعدد مجذوب کرهٔ خورشید قرار گرفت. چون جرم بزرگتر بود همه را نگهداشت اینهایی که جدا شدند یکی از آنها زمین است، یکی ماه است، یکی زهره است، یکی زحل است، یکی مشتری است...

اینها جدا شده از خورشید هستند. این تئوری در تمام دانشگاههای امریکا و اروپا الان درس گفته میشود، حالا قرائن بر صحت این تئوری چیست؟

می‌گویند: چرا گاهی کوه آتش فشان پیدا می‌شود؟ چرا یک مرتبه از زمین مواد مذاب بیرون می‌ریزد؟ چرا در عمق زمین حرارت است؟ چرا گرمی است؟ جواب می‌دهند:

جرم خورشید مواد مذاب است، درجه حرارت، چندین میلیون درجه است تمام مواد آنجا مذاب است، از شدت حرارت، زمین که جدا شد یکپارچه مواد مذاب بود، میلیونها سال گذشت خنک شده کرک انداخت، میلیونها سال گذشت قشر پیدا کرد، بعد آب ایجاد شد، بعد موجود زنده خلق شد. می‌گویند: آن حرارتی که آن زمان خورشید داشته هنوز در عمق کره زمین هست و لذا وقتی کوه آتش فشانی می‌کند، یعنی همان مواد مذاب جرم خورشید است که در منطقه مرکزی کره زمین زندانی شده از یک نقطه بیرون می‌زند. زلزله را هم روی این حساب علمی حل می‌کنند، البته در فلسفه قدیم هم می‌گفتند: «زَلْزَلَةُ الْأَرْضِ لِحَبْسِ الْبُخْرَةِ» گازهای مواد مذابی که در زیر زمین قرار دارد اگر در شرائط افقی عبور کند زلزله افقی می‌شود و اگر از عمق به طرف بالا بیاید زلزله عمودی صورت می‌گیرد.

این یکی از فرضیه‌هایی است که در باب زلزله ذکر شده است.

اما آن فرضیه دوم که ده سال است پیدا شده: یک ایتالیائی این/

فرضیه را آورده است. او گفته است انفجار خورشید و تشکیل منظومه شمسی صحیح نیست. بلکه کهکشان ما با میلیونها ستاره همه‌اش یکی بود، یک انفجار شدید دست داد میلیونها ستاره پیدا شد، نتیجه هر دو فرضیه به نفع ما است: نتیجه‌ای که برای ما است این است که زمین، زحل، مشتری،... چسبیده بود به خورشید با ضربه از هم جدا شده‌اند. این را از چه زمانی می‌گویند؟ از هشتاد سال و یا صد سال قبل. اما قرآن چه وقت گفته؟ از چهارده قرن قبل: دقت کنید قرآن فرموده است:

«أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»

آیا مردم نمی‌بینند که زمین و آسمان‌ها بهم چسبیده بودند ما با یک ضربه شدید زمین را از آسمان جدا کردیم؟ این فرضیه اول قرآن، آن را روزی گفت که هیچ کس از آن خبر نداشت. اما امروز و الان مورد قبول علم است، منتهی رنگ فرضیه دارد هنوز نمی‌توانند مثل میکروپ مالاریا زیر لابراتوار به شما نشان دهند که زمین از آسمان جدا شده، اما اصل فرضیه مورد قبول است.

پیدایش موجود زنده در کره زمین

نمونه دوم. موجود زنده چطور در روی زمین پیدا شد؟ زیست‌شناسی چه می‌گوید؟ درباره پدیده موجود زنده چه سخنی دارد؟ تمام دانشگاه‌های دنیا باتفاق آراء قبول دارند که موجود زنده در محیط آب پدید آمده، موجود یک یاخته یا چند یاخته تا برسد به انسان. تمام دنیا این مطلب را قبول دارد، این مطلب را زیست‌شناسی صد سال، هشتاد سال است که آن را پذیرفته است.

اما یک پرفسور فرانسوی چندی قبل در دانشگاه تهران نطقی درباره بیماریهای جنین و درباره نوزاد کرد و در مقابل اساتید گفت: آقایان شما افتخار دارید کشور شما مسلمان است من دو نکته را از قرآن برای شما می‌گویم:

یک: اول کتابی که بیماری‌های انگلی را متوجه شده و بر مردم گوشت خوک را حرام کرده قرآن است.

دو: اول کتابی که در دنیا پدیده زیست را در آب گفته قرآن است. نص قرآن این چنین است:

«وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّن

يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ^(۱)

خداوند تمام جنبندگان را اول از آب آفریده، بعضی با شکم راه می‌روند، بعضی با دو پا راه می‌روند، بعضی با چهار پا راه می‌روند. بنابراین، این فرضیه زیست‌شناسی که پشت دنیا را تکان داده از نظر اهمیّت، قرآن آن را چهارده قرن قبل گفته است: موجود زنده را خدا از آب آفریده. اینهم یک فرضیه، این فرضیه‌ایست که نمی‌شود آنرا به صورت محسوس نشان داد. ولی صد درصد مورد قبول است.

موجودات ذره بینی

نمونه سوّم. موجودات ذره بینی است، در روز اول بعثت خداوند فرموده است:

«أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»^(۲)

بخوان بنام خداوندی که جهان را آفریده است، بخوان بنام خداوندی که بشر را از علق آفریده کرده است.

علق در لغت، یک معنی اش زالوست، زالو حیوان کوچولویی که در آب شناور است، یک معنای دیگر علق دامنه‌دارتر از زالو است زیرا

۲. سوره علق، آیه ۱ و ۲.

۱. سوره نور، آیه ۴۵.

علق یعنی حیوان ریز شناور در آب. قرآن می‌گوید: خدا بشر را از حیوان ریز شناور آفرید. این حیوان شناور چیست؟ امروز نطفه انسان را زیر میکروسکوپ می‌گذارند و نگاه می‌کنند می‌بینند در هر سانت مکعب چهار میلیون حیوان زنده بنام اسپرماتوزئید در حال شنا و حرکت است، قرآن آنروز گفت، امروز دیگر تئوری نیست، به مرحله علم رسیده است داخل لابراتوار بروید، حیوان زنده را به شما نشان می‌دهند.

کشف میکروب

نمونه چهارم: آیا مواد غذایی را برای مدت دراز می‌شود نگهداشت یا نه؟

پاستور وجود میکروب را کشف کرد. او گفت: این میکروب زنده‌ای را که من پیدا کردم، باید از زنده پیدا بشود، زنده از مرده پیدا نمی‌شود، شما که آبگوشت را می‌گذارید بعد از پنج روز ترش می‌شود فاسد می‌شود، کرم می‌گذارد، یاخته‌های میکروبه‌ها که در فضا بصورت ذرات گرد و غبار وجود دارد بوسیله دست و بال مگس که روی ظرف آبگوشت می‌نشینند، به آبگوشت منتقل می‌شود. بعد از دو روز

آبگوشت متعفن می شود.

بهترین محیط برای رشد میکروب آبگوشت است، آبگوشت میکروب را خوب پرورش می دهد هم محیط مایع است هم غذا است. چون میکروب پیدا شود زود فاسد می شود.

آقای پاستور گفت: آبگوشت خودبخود خراب نمی شود بلکه بوسیله مگس یا گرد و خاک که رویش می نشیند. یا شخصی که سرفه می کند ترشح گلویش می نشیند اینها مواد میکروب زا است آنگاه پاستور برای اثبات عقیده خود این گونه استدلال کرده او گفته است: برای اینکه من ثابت کنم اگر آبگوشت فاسد می شود مواد میکروب از خارج آمده من ظرفی را کاملاً ضد عفونی می کنم یک مقدار آبگوشت در آن می ریزم درش را هم محکم می بندم که از نفوذ هوا محفوظ باشد ببینید آبگوشت فاسد نمی شود.

آقای پاستور سیصد سال قبل در زمان زندگی خودش این کار را کرد یک ظرف را ضد عفونی کرد آبگوشت را ریخت و در آن را محکم بست، گذاشت در انستیتو پاستور در پاریس، الان هم هست الان اگر کسی برود در انستیتو پاستور پاریس بگوید: آقا ظرف آبگوشت در بسته پاستور را به من نشان بدهید، نشان می دهند.

پس آقای پاستور ثابت کرد که اگر غذا را با اصول علمی از مجاورت هوا محفوظ بداریم سالم می ماند، این سخن چند سال قبل گفته شده؟ این حرف مربوط به سیصد سال قبل است.

اما قرآن در چهارده قرن قبل در مورد آب و غذایی عزیر پیغمبر می گوید: «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ»^(۱) نگاه کن به غذا و مایعات، فاسد نشده است.

قرآن می گوید: صد سال، مواد غذایی و نوشیدنی عزیر در ظرف خود سالم ماند، بنابراین فرضیه سالم ماندن غذا در محیط در بسته را قرآن داده است، ولی آقای پاستور سیصد سال است که به این مسئله پی برده است.

حرکت کوهها

نمونه پنجم. علی الظاهر کوه ثابت است، اما قرآن در چهارده قرن قبل فرمود: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^(۲) کوهها را می بینی که به نظرت ثابت است، اما اشتباه می کنی کوه حرکت دارد و جابجا می شود.

۲. نمل، آیه ۸۸.

۱. بقره، آیه ۲۵۹.

همین چندی قبل در اطراف مراغه، گویا بود، کوه راه افتاده بود، در روزنامه‌ها عکس آنرا پخش کردند گفتند آبادی کنار کوه را خالی کردند. زیرا کوه راه افتاده و جلو می‌رود، روزنامه‌ها با یک نفر استاد درجه اول دانشگاه تهران که استاد زمین‌شناسی است مصاحبه کردند، پرسیدند کوه چرا راه افتاده او در جواب گفت: کوهها همه حرکت می‌کنند، حتی او این آیه را خواند که قرآن می‌فرماید:

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»

کوهها جابجا می‌شوند، منتهی گاهی در بعضی از نقاط فشار گازهای تحت الارضی در یک جا خیلی شدید است جابجا شدن کوه برای آدم خیلی علنی و آشکار می‌شود و گرنه تمام کوهها جابجا می‌شوند و در حال حرکتند این پنج نمونه که قرآن فرموده و حالا ثابت شده است.

خواب طولانی

نمونه ششم. یکی از روشهای درمانی در اروپا خواب دراز مدت است. شخصی را من می‌شناسم در تهران که او در سوئیس بستری شد گفت: ده شبانه روز من را خواباندند، الان یک ماه، سه ماه تا شش

ماه، می خوابانند، خرس شش ماه می خوابد و شش ماه بیدار است. هوا گرم می شود راه می افتد می آید می خورد، تا سرد شد می رود زیر زمین شش ماه می خوابد و پس از شش ماه بیدار می شود.

اگر ما بتوانیم برای بشر خواب دراز مدت درست بکنیم عمر صد و بیست سال را ده برابر می توانیم افزایش دهیم. در این صورت انسان هزار و دویست سال می تواند عمر کند، برای اینکه در حال خواب انرژی کم مصرف می شود، قوا، کم فعالیت می کند بدن در حال استراحت است. امیدوارند خواب دراز مدت را بدست آورند ولی تاکنون مدت شش ماه را موفق شده اند.

اول کتابی که در دنیا امکان خواب بلند مدت را به مردم خبر داد، قرآن است، در قصه اصحاب کهف می گوید:

«وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ»^(۱)

خیال می کنی اصحاب کهف بیدارند، آنها بیدار نبودند، خواب بودند. روایات هم در این باره می گویند: سیصد سال اصحاب کهف خوابیدند. تا وقتی خواب دراز مدت نیامده بود بشر نمی توانست این تئوری را بپذیرد، اما اینک خواب طولانی جزء تئوریهای پذیرفته شده

روز است. الان دارند دور و برش بال و پر می زنند که راز خواب دراز مدت را بدست آورند تا مسئله طول عمر برای بشر حل شود.

تسخیر اجرام سماوی

نمونه هفتم: تسخیر اجرام سماوی، چند وقت است صحبت از اجرام سماوی است؟ مدتی است از غلبه بر کیهان سخن می گویند، می دانید اول کتابی که مژده تسخیر اجرام سماوی را داده کدام است؟
جواب: قرآن است، قرآن مکرر می گوید:

«سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^(۱)

«وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ»^(۲)

در سوره ابراهیم آیات عجیبی دارد که کره ماه را ردیف دریا و رودخانه کرده می گوید: خدا دریا را بر شما مسخر کرد برای اینکه در آن کشتیرانی کنید:

آنوقت ماه را هم مسخر کرد در ردیف رودخانه و دریا، ما دریا را چه جور مسخر کردیم با سفینه، الان هم ماه را چه جور می خواهند تسخیر کنند؟ با سفینه فضایی، کدام کتاب اولین فرضیه تسخیر اجرام

۱. جاثیه، آیه ۱۳.

۲. سوره ابراهیم، ۳۲ و ۳۳.

سماوی را خبر داد؟ اول کتاب قرآن است به همه جا بروید بگوئید یک کتاب کسی نشان بدهد که هزار و چهارصد سال پیش فرضیه غلبه بر اجرام سماوی و تسخیر فضا را آورده باشد.

موجودات زنده در آسمان

نمونه دیگر: آیا در اجرام سماوی موجود زنده هست؟ قرآن صریحاً می‌گوید: آری.

«وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا مِنْ دَآئِبَةٍ»^(۱)

از آیات پروردگار آفرینش آسمان و زمین است و موجودات زنده‌ای که در آسمان و زمین آفریده است. اینها تعدادی نمونه است که از قرآن آوردم چون می‌خواهم آنها را با مسئله طول عمر امام عصر علیه السلام تطبیق دهم. از ذکر آیات و نمونه‌های دیگر خودداری می‌کنم.

مسئله طول عمر

تاکنون این مطلب را متوجه شدید که قرآن مطالبی را به عنوان اخبار علمی، زیست‌شناسی، اخبار کیهانی، موجودات زنده ذره بینی،

۱. شوری، آیه ۲۹.

حرکت کوه‌ها، خواب طولانی و امثال اینها گفته است. یکی از مطالبی که قرآن بیان نموده مسئله طول عمر است، راجع به نوح می‌گوید: نهصد و پنجاه سال قبل از طوفان عمر کرده است. پس فرضیه طول عمر را قرآن درباره حضرت نوح گفته است و در مذهب شیعه مسئله طول عمر امام زمان علیه السلام یک مسأله مسلم است.

از افراد تحصیل کرده و درس خوانده بعید است که نسبت به بعضی از مسائل با دیده تعجب بنگرند. اگر در زمانهای گذشته می‌گفتند: دستگاهی اختراع شده که بوسیله آن انسان می‌تواند ازین سوی شهر با آن سوی شهر صحبت کند، یا از این طرف مملکت با آن طرف مملکت، یا از این سوی دنیا که روز است با آن سوی دنیا که شب است صحبت کند چه کسی می‌توانست این حرف را باور کند؟ اما علم گفت: ما برای این کار باید از اشعه برق استفاده کنیم. این یک تئوری بود که سرانجام همه قبول کردند. همه افراد تحصیل کرده می‌دانند، الان مسأله طول عمر از تئوریهای زنده روز است، اگر چیزی را تئوری می‌نامند یعنی شدنی است، یعنی محال نیست، هرگز شما نمی‌شنوید که بگویند در امریکا یک تئوری است که ما می‌توانیم کاری بکنیم که بشر بال در بیاورد و به پرواز درآید، پرنده بشود، نه این

تئوری نیست، این افسانه است، اما می‌گویند تئوری دارند، یک کاری کنیم که مسأله مرگ را تأخیر بیندازیم، خود مردن قطعی است اما طول مدّت زندگی را دراز کنیم این الان در تمام محافل علمی مورد بررسی و مورد توجه است.

چندی قبل که دستگاههای تلویزیونی را برای قلب آوردند، در بیمارستان هزار تخت خوابی، قرار شد من آن دستگاهها را از نزدیک ببینم من به بیمارستان رفتم و سه چهار ساعت طول کشید همه را دیدم، تمام اطباء جوان و رئیس بیمارستان، همه بودند، در باب خصوصیت قلب صحبت شد.

یکی از اساتید جمله‌ای را گفت بقیه همه به طور قطع پذیرفتند، صحبت طول عمر شد گفتند: آقای فلسفی الان در تمام محافل دنیا متوجه این هستند که، اگر ما بتوانیم مشکل تصلب شرائین را حل کنیم، و قضیه دَوْران خون را بحال طبیعی خودش نگه بداریم مسأله طول عمر حل است، اینقدر بنظر علمی روشن است، طول عمر یک رنگ علمی دارد اصلاً می‌دانید در کتابهای علمی چگونه بحث می‌کنند؟ می‌پرسند که عمر بشر چقدر است؟ هشتاد سال، می‌گویند ما صد ساله‌اش را دیده‌ایم، صد سال، می‌گویند صد و بیست ساله دیدیم،

صد و بیست سال، می‌گویند صد و پنجاه ساله زیاد است، صد و پنجاه سال، می‌گویند دویست ساله زیاد دیده‌ایم، دویست سال، می‌گویند دویست و سی ساله دیدیم. الان در عصر ما روزنامه جریان محاکمه‌ای را نوشته بود که یک مرد دویست و سی ساله در یکی از کشورها به دادگاه رفته و از فرزندانش که بچه کوچکش نود ساله است، شکایت کرده است!! چه کسی می‌تواند بگوید که مدت عمر چقدر است؟ مسأله عمر را کسی نمی‌تواند رویش انگشت بگذارد اصلاً تغییر عمر طبیعی، غلط است، باید بگوئیم عمر عادی، اگر ملتی سیگار می‌کشد، چیق می‌کشد، عرق می‌خورد، پدر کبد و کلیه را درآورده، ساختمان بدنشان آمادگی صد سال زندگی را داشته ولی به خاطر این گونه اعتیادها عمر عادی آنها به پنجاه سالگی تقلیل یافته است در سی سالگی پیر و ضعیف می‌شوند، هیچکس در دنیا نیامده عمر طبیعی برای بشر معین کند.

لذا می‌گویند: حد وسط عمر در حال تنزل است، عرق خوری زیاد است، هیجان عصبی زیاد است، هواهای آلوده زیاد است، صد سال قبل، عمر متوسط هفتاد و پنج بود الان عمر متوسط شصت است. کدام کتاب، کدام منطق، کدام دانشگاه، عمر بشر را تعیین کرده است؟

به صرف اینکه ما می بینیم اغلب مردم در هفتاد سالگی مردند، پس هفتاد سال است؟ ما یک نفر دوست ساله پیدا کنیم معلوم می شود حرفها دروغ است؟ ما یک نفر در میان یک میلیارد! بنابراین عمر بشر را نمی شود رویش انگشت گذاشت، آنوقت از اینطرف هم دارند بحث می کنند درباره طول عمر.

مسئله طول عمر، فرضیه ای مورد قبول است، این جمله را شما دقت کنید، به نظر من اگر این را دقت کنید جواب روشن است. می گویند: الان در سال ۱۹۶۵ چندین فرضیه علمی درباره فیزیک، شیمی، ریاضی، طب، جراحی، زیست شناسی وجود دارد، چند تا است؟ می گویند ده هزار تا. چه چیزهاست؟ می گویند درباره تلفن فرضیه اینست که کاری بکنیم مثل تلویزیون عکس طرف به طرف دیگر برسد، او را نگاه کند و ببیند. و دیگر چه فرضیه ای مطرح است؟ می گویند باید قلب پلاستیکی درست کنیم. عوض قلب طبیعی مریض را زنده نگه بداریم، دیگر چه؟ می گویند به جای دریچه قلبی که خراب است یک دریچه مصنوعی بگذاریم تا خون را به اندازه توزیع کند، دیگر چه؟ می گویند در باب موضوع مثلاً جراحی مغز به این نتیجه رسیدیم... هی می گوید، در باب تلگراف می گوید، در باب

جت می‌گوید، در باب هواپیما می‌گوید، الان فرضیه است می‌گویند اگر جمعیت کره زمین زیاد شد سوخت را از کجا تهیه کنیم؟ می‌گویند از هیدروژن آب دریا، این یک فرضیه است، خواربار را از کجا تهیه کنیم؟ می‌گویند: مواد غذایی باید از دریا گرفته بشود چطور؟ می‌گویند: دریائی که میلیاردها حیوان زنده را غذا می‌دهد و ماهی‌هایی در آن وجود دارد بزرگ‌تر از فیل پس مواد غذایی بشر را باید از او گرفت، سوخت بشر را باید از دریا گرفت اینها فرضیه است که الان تحقق علمی یافته است، الان سوخت را بشر از آب گرفته است. می‌گویند با هیدروژن آبهای دریا! هواپیماها حرکت کنند، کوره‌های آهن ذوب کنی مشغول کار شوند، اتومبیل‌ها کار بیفتند اینها الان فرضیه است. چرا؟ می‌گویند برای اینکه از هیدروژن می‌شود قدرت حرارت گرفت ما باید از اکسیژن جدایش کنیم تا بتوانیم سوخت درست کنیم. این فرضیه است، می‌گویند: مواد غذایی تمامش در دریا است کلسیم دارد، فسفر دارد، ید دارد، ماهی‌های بزرگ از اینها تشکیل شده‌اند، پس دریا همه چیز دارد اینها غذای بشر است اینها فرضیه است.

در ردیف فرضیه‌ها فرضیه دیگری داریم آن چیست؟ جواب: طول

عمر، طول عمر را ما باید حل کنیم. تصلب شرائین را از بین ببریم تا بشر بتواند به زندگی دراز مدت برسد، این در ردیف فرضیه‌های علمی است چرا وقتی می‌گویند سوخت را از هیدروژن آب درست کنند باور می‌کنید؟ اما وقتی طول عمر را می‌خواهند بگویند باور نمی‌کنید؟ این یک فرضیه علمی است آن هم یک فرضیه، چه فرق می‌کند؟ اول نشستند فرضیه هواپیما درست شد بعد گفتند با هوا، بعد گفتند با گاز حرکت کند جت درست شد، بعد گفتند سرعت باید به ماوراء صوت برسد، همینطور فرضیه‌ها یکی پس از دیگری صورت تحقق علمی به خود می‌گیرد.

بنابراین مسئله طول عمر مسأله‌ای است که جزء مسأله‌های اسلام است. ما چند آیه ذکر کردیم از فرضیه‌هایی که عملی شده، روزی فرا می‌رسد که مشکل طول عمر نیز حل شود، می‌شود بشر را نگهداشت آنگاه ما خواهیم گفت: این قرآن ما بود که چهارده قرن قبل گفته بود نوح پیغمبر قبل از طوفان نهصد و پنجاه سال زندگی کرده، مسأله طول عمر در قرآن از آن فرضیه‌هایی است که یکی یکی صورت تحقق پیدا کرده است و بقیه‌اش صورت تحقق پیدا خواهد کرد، من این جمله را /
به جهت دو هدف ذکر کردم:

یکی آنکه مسأله طول عمر امام عصر علیه السلام از نظر حساب علمی و فرضیه، مشکل نیست. مطلب این است که اخبار ما موردش را در امام زمان علیه السلام ثابت می‌کنند. و آیات موردش را در نوح پیغمبر ثابت می‌کند، اما نکته دومی که از این بحث استفاده کردم این است که: قرآن وحی است، قرآن کتاب خداست، مربوط به بشر نیست. دو مطلب را در دو جا دیدم، دو نفر مرد عالقدر اروپائی اسلام را پذیرفتند به دو دلیل، یک نفر اسلام را قبول کرد.

گفتند: برای چه مسلمان شدی؟

گفت: برای یک آیه.

گفتند: کدام آیه.

گفت: قرآن می‌گویید:

«بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَيَّ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ»^(۱)

ما قادریم سر انگشت بشر را دوباره درست کنیم، این انگشت نگاری و تفاوت خطوط سر انگشت یک مطلب نو است در دنیا، قرآن چهارده قرن قبل به سر انگشت که ملاک انگشت نگاری است تکیه کرده، این کتاب الهی است. به این دلیل من اسلام را قبول کردم.

۱.سوره قیامت، آیه ۴.

به دانشمند دیگر گفتند: تو چرا مسلمان شدی؟

گفت: به دلیل یک آیه.

گفتند: کدام آیه.

گفت: قرآن می گوید:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (۱)

برای اینکه در باب ستاره‌ها که اجرام دیگر است قرآن می گوید:

«كُلٌّ فِي قَلْبِكُ يَسْبَحُونَ» (۲)

همه در مدار خودشان شناورند، به خورشید که می‌رسد، چون خورشید به خاطر شدت حرارت تمام جرمش مذاب است، می گوید:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي»

خورشید جریان دارد چون مایع مذاب است. می گوید: خورشید جریان دارد این آیه مواد مذاب خورشید را می گوید، این سبب شد که من اسلام را قبول می‌کنم.

این آیات قرآن است، اینها را مگر با غیر از وحی می‌شود حل کرد؟ موجود زنده از آب آفریده شده؟ جدا شدن ستارگان از یکدیگر و وجود موجودات زنده در آسمان، اینها نه در کتابهای یونان بود و نه

۱. سوره یس، آیه ۳۸.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۳.

غیر یونان. اینها یک مطالبی است که قرآن آنها را فرموده و تازه سی،
چهل سال، پنجاه سال است که دنیا آنها را فهمیده است، بنابراین هم
این آیات مستند علمی قرآن است و هم برای ما مسئله طول عمر امام
زمان جزء فرضیه‌های علمی و روان و روشن می‌باشد.

لیست کتب انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)

- کد ۱۰۱ * امام مهدی (ع) و آینده زندگی / مهدی حکیمی / ۸۰ ص / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۲ * انتظار در اندیشه‌ها / ۷۲ ص / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۳ * حضرت مهدی در سنت نبوی / جمعی از نویسندگان / ۷۲ ص / چاپ دوم / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۴ * سفر به ایرانشهر / سید احمد زرهانی / ۴۰ ص / چاپ اول / ۱۲۰۰ ریال
- کد ۱۰۵ * خورشید تابان / شاعران برگزیده / ۲۰۰ ص / چاپ اول / ۷۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۶ * جوانان یاوران مهدی / محمد باقر پورامینی / ۴۸ ص / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۷ * زنان در حکومت امام زمان / محمد جواد طبسی / ۳۶ ص / چاپ اول / ۱۵۰۰ ریال
- کد ۱۰۸ * کجایی ای فرزندان احمد / دعای ندبه / ترجمه سید مهدی شجاعی / ۴۸ ص جیبی / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۹ * کجایی ای فرزندان احمد / دعای ندبه / ترجمه سید مهدی شجاعی / ۳۲ ص نصف / چاپ اول / ۱۵۰۰ ریال
- کد ۱۱۰ * امام مهدی (ع) در حدیث ثقلین / جمعی از نویسندگان / ۱۶۰ ص / چاپ اول / ۶۰۰۰ ریال
- کد ۱۱۱ * حکومت جهانی امام عصر (ع) / استاد فلسفی / ۹۶ ص / چاپ اول / ۳۰۰۰ ریال

● جهت دریافت کتب فوق با واریز وجه به حساب جاری ۶۰۰۲۲ عهده بانک رفاه کارگران شعبه ملک کد ۱۵۰ به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)؛ فیش واریزی را به همراه فرم ذیل به آدرس: تهران صندوق پستی ۷۷۳۳-۱۵۸۷۵ ارسال فرمایید تا کتب درخواستی به آدرس شما پست شود.

☞

کد کتب انتخابی:	
شماره فیش واریزی:	مبلغ واریزی:
نام و نام خانوادگی:	
آدرس: استان:	شهرستان:
	کد پستی:
تلفن:	



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی